**درس‌های عقیدتی**

**(برگرفته شده از حج)**

**تألیف:**

**عبدالرزاق البدر**

**ترجمه:**

**عبدالله حیدری**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

www.aqeedeh.com

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** | |  | book@aqeedeh.com | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www.nourtv.net  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www.islam411.com  www.videofarsi.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.ahlesonnat.com  www.isl.org.uk  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.videofarda.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[پيشگفتار 3](#_Toc331899788)

[سخن مترجم با خوانندگان 5](#_Toc331899789)

[اول: موضوع هداياي حج 9](#_Toc331899790)

[درس اول: حج بزرگترين مدرسه است 15](#_Toc331899791)

[درس دوم: حج منافع مادي و معنوي دارد 21](#_Toc331899792)

[درس سوم: در حج فرياد توحيد بلند مي‌شود 27](#_Toc331899793)

[درس چهارم: شعار حج هشدار در باره شرك است 33](#_Toc331899794)

[درس پنجم: تلبيه چه مي‌آموزد؟ 39](#_Toc331899795)

[درس ششم: طواف بيت الله الحرام 45](#_Toc331899796)

[درس هفتم: بوسيدن حجر اسود و استلام ركن يماني 53](#_Toc331899797)

[درس هشتم: پيروي از رسول اللهص 59](#_Toc331899798)

[درس نهم: عرفه ميعادگاه مؤمنان باالله 65](#_Toc331899799)

[درس دهم: اخلاص در ذبح واجب است 71](#_Toc331899800)

[درس يازدهم: كوتاه كردن يا تراشيدن موي سر 77](#_Toc331899801)

[درس دوازدهم: اخلاص در دعا 83](#_Toc331899802)

[درس سيزدهم: از افراط و تفريط بايد پرهيز كرد 89](#_Toc331899803)

# بسم الله الرحمن الرحیم

پيشگفتار

الحمدلله رب العالـمين والصلاة والسلام على خيرالنبيين وامام الـمرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين اما بعد:

حج مدرسه ايماني بزرگي است كه مسلمانان در آن در عرصه‌هاي مختلف و در تمامي بخشهاي دين اعم از عقايد و عبادات و سلوك وغيره درسهاي بزرگ و فوائد ارزشمند و اندرزهاي مفيدي مي‌آموزند، كه البته آنان در اين آموزش از نظر كيفيت و حجم آموخته‌هايشان باهم بسيار متفاوتند لذا برآن شدم كه بعضي از اينگونه درسهاي مفيد و مهمي كه از حج بطور خصوص در باب اعتقاد مي‌توان آموخت را برشمارم زيرا اعتقاد زير بنايي است كه تمام اعمال، و بلكه تمامي دين برآن استوار است.

بنده فقط به بعضي از اين درسها اشاره مي‌كنم و إلا درسها و فوائدي كه از حج مي‌توان آموخت آنقدر زياد است كه احاطه و شمارش آن مشكل مي‌نمايد، آنچه بنده در اينجا بر شمرده‌ام سيزده درس است كه سعي كرده‌ام همه آنها از نظر حجم مطالب و اسلوب طرح با هم مشابهت داشته باشند.

از خداوند مسئلت دارم كه اين كوشش بنده را مثمر ثمر گردانيده و ببارگاه خودش قبول فرمايد براستي كه او بهترين اجابت‌كننده است.

**مؤلف.**

سخن مترجم با خوانندگان

پس از ثناء و ستايش پروردگار، و درود و سلام به حضرت محمد مختار و اهل بيت أطهار و صحابه أخيار، خدمت خونندگان محترم سلام عرض مي‌شود، اميدواريم كه همواره جهت نيل به سعادت دائم كوشا باشيد.

همچنانكه استحضار داريد خداوند مهربان انسان را در اين جهان براي آزمايش آفريده است، تا آشكار شود كه چه كسي از ما به اعتبارعمل نيكو كارتر است: ﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ [الملک: 2].

اعمالي كه بايد انجام دهيم و از خلال آن بهترين‌ها شناسايي شوند توسط خود پروردگار مهربان تعيين و بوسيله پيام آور راستينش ص توضيح و تشريح گرديده است، بنابر اين نيكو كار و مؤفق،و شايسته بهشت جاويدان و نعمتهاي بي‌پايان و مهمتر از همه مستحق خوشنودي خداي مهربان كسي است كه تمام فرايض الهي را مطابق با سنت و راهنمايي معلم بزرگ بشريت ص انجام داده باشد، و امتيازات و جوايز هركسي به اندازه اطاعت و نسبت دقت در انجام فرايض و خداي نكرده مؤاخذه و تنبيه هر كسي نيز به اندازه سرپيچي يا مخالفت وي از دستورات الهي خواهد بود، بنابراين معيار سنجش هم خدايي است و نه بندگي.

پس خوانندة عزيز! خوشا به سعادت شما كه سعي و تلاش داريد تمام فرايض خداوند را مطابق با سنت و سيرت پيامبر بزرگوارمانص انجام دهيد، يكي از بزرگترين فرايض خداوند حج خانة كعبه است،كه بر خلاف ديگر فرايض شامل هر دو بُعد مالي وبدني مي‌گردد، هر شخص مسلماني مكلف است هر زماني كه استطاعت مالي و جاني داشته باشد در عمر يكبار شخصا عازم مركز ايمان شود، و ابراهيم وار عهد و پيمان خودش را با خالق هستي تجديد كند از تمام بت‌هاي جاندار و بي جان دل بِبُرد، و تعهد كند كه:

خدايا! من آمده‌ام عضويت خودم را در دين حنيف ابراهيم از اينجا اعلام كنم، آري ابراهيم حنيف اولين عضو دين حنيف بود،حنيف يعني اعراض كننده از تمام اديان باطل و خدايان باطل و روي آورنده به دين حق و خداي حق، طبيعي است حاجي آمده است در اينجا بگويد كه:

خدايا! ابراهيمِ خليل، آن موحد بزرگ براي قبولي در امتحان تو، نه تنها از همه چيزش گذشت كه حتي حاضر شد با كارد گلوي تنها فرزند عزيزش را بِبُرد، و او با اين عمل بر گلوي تمام خواسته‌هاي خودش كارد كشيد كه از خودش و براي خودش هيچ كاري نكند هر چه مي‌كند از تو و براي تو باشد.

خدايا! ابراهيم خليل با زدن تبر بر سر بت‌ها،فقط بت‌هاي بي‌جان را نشكست، او با اين كار بر سر تمام بتهاي جان دار و بي جان، دروني و بيروني، خودي و غير خودي تبر زد، همه را شكست ونابود كرد.

خدايا! اينكه تو تمام حركات ابراهيم و همسر و فرزندش را در ريگستان داغ عربستان، در حرم كعبه، صفا و مروه، مِنا و مزدلفه وعرفات، همه را از علامات توحيد و يكتا پرستي قرار دادي نه به خاطر ابراهيم و اسماعيل و هاجر بلكه بخاطر آنكه آنها در تمام اين مراحل فقط ترا به يكتايي مي‌پرستيدند، و دستورات ترا بدون چون و چرا اجرا مي‌كردند.

خدايا! قبر هيچكدام از بندگان پاكت بشمول خود ابراهيم خليل و همسر و فرزند فداكارش و بشمول پيامبر عزيز و دوست داشتني‌ات محمد مصطفي ص كه آخرين و بهترين پيامبرانت بود، را جزو مناسك حج قرار ندادي تا به ما بندگان گنهكارت بفهماني كه در ميدانِ ايمان و عمل مقصود خدا محوري است، نه پيامبر محوري و بنده محوري، و تا اينكه به ما بفهماني كه وقتي قبر ابراهيم خليل و محمد مصطفي عليهما السلام مركز توجه بندگان و جاي عرضة مشكلات و جاي آه و ناله و زاري نيست پس هيچ قبر ديگري درهيچ نقطه ديگري از جهان نمي‌تواند چنين باشد.

خدايا! ما مي‌دانيم كه تو كه خدا محوري را مقصود قرار دادي هرگز با اوليايت دشمن نيستي آنها بهترين دوستان تو هستند پيامبران صادق و اولياي پاكت چونكه ترا به يكتايي مي‌پرستيدند و حل هر مشكلشان را از تو مي‌خواستند تو آنها را بشدت دوست مي‌داري اما چونكه پرستش ويژة توست نخواستي كه ما آنها را با تو شريك بگردانيم.

خدايا! ما مي‌دانيم كه تو حكيم و دانا و شنوا و بينايي، هر سخن و مناجاتي را مي‌شنوي، هر راز نهان وآشكاري را مي‌داني، هر دعايي را مي‌شنوي و اجابت مي‌كني، چونكه تو قادر وتوانايي، به ما نزديكي بدون پارتي و رشوت، آه ونالة همة بندگانت را مي‌شنوي، هيچ احتياجي به وسيله و واسطه نداري، حتي اگر فقيرترين بنده‌ات در هر گوشه‌اي از دنيا بدور از تمام وسيله‌ها و واسطه‌ها و بدون نيازها و نذرانه‌ها در دل شب يا در بخشي از روز دستانش را عاجزانه بسوي تو بلند كند و ترا براي رفع حاجتش بخواند، ما ايمان كامل داريم كه تو فرياد او را مي‌شنوي و اجابت مي‌كني.

خدايا! ما ميدانيم كه دين تو براي همة مردم است و همه در نزد تو برابرند نژاد و رنگ و پول ومنصب و امتيازهاي مختلف مادي دنيا و حتي مدارك عالي و القاب مقدس هيچ كسي را در نزد تو ازكس ديگري جلو نمي‌اندازد، معيار سنجش خوب و بد فقط تقوا است، پس از ايمان صادقانه، هر كس تقوا و پرهيزگاريش بيشتر باشد در نزد تو محبوبتر است و لو اينكه فقير و تنگدست باشد وحتي نان شبش را هم نداشته باشد.

خدايا! پس ترا شاهد و گواه مي‌گيريم كه ما حج را عبادت مي‌دانيم نه گردش و تفريح، و وسيله شهرت و افتخار بر ديگران، بنابر اين به همة مان اخلاص عنايت فرما و حج وتمامي عبادات ما را براي خودت خالص گردان، و ما را از هر گونه شرك و رياكاري و بدعت و معصيت پاك بدار.

خدايا! ما بخاطر رضاي تو آمده‌ايم تا دعوت تو را لبيك گوئيم و اينك كه از همه چيز دل بريده‌ايم از تو مي‌خواهيم كه به ما توفيق توبه نصوح عنايت فرمايي تا اينكه زندگي پس ازحج ما چون زندگي قبل از حجمان ملوث به گناهان و تقصيرات نگردد، ما تصميم گرفته‌ايم و از تو توفيق مي‌طلبيم كه از هم اكنون ديگر نافرماني ترا نكنيم.

پس خدايا! گواه باش كه فرايضت را ترك نخواهيم كرد و براي زنده كردن سنتهاي پيامبرتص تلاش خواهيم كرد، كار حرام انجام نخواهيم داد، ظلم نخواهيم كرد، حق كسي را تلف نخواهيم كرد، دروغ نخواهيم گفت، تهمت نخواهيم زد، گمان بد نخواهيم برد، خبر چيني نخواهيم كرد، با خويشان وهمسايگان رابطه نيك خواهيم داشت، قرآن را مهجور و متروك نخواهيم گذاشت، به فقرا و مستمندان كمك خواهيم نمود، همواره در طلب علم سعي و تلاش خواهيم كرد، اگر خود نتوانيم فرزندانمان را براي خدمت قرآن آماده خواهيم كرد.

خلاصه اينكه ما تصميم جدي داريم كه از اين پس زندگي صد در صد اسلامي داشته باشيم توفيق و راهنمايي از تو مي‌خواهيم، پس خدايا! از ما بپذير و ثبات و استقامت عنايت فرما.

در پايان اين مقدمه لازم مي‌دانم با استفاده از فرصتي كه دست داده دو نكته را خدمت خوانندگان عزيز و حجاج محترم تذكر دهم كه البته درهر دو مورد از روحانيت محترم و فرهنگيان عزيز استدعا دارم چه در خود جامعه و چه در اثناي سفر حج و عمره روشنگري فرموده و حتي الامكان برادران و خواهران را در باره اهميت اين دو موضوع آگاه فرمايند.

اول: موضوع هداياي حج

البته بسيارجاي خوشحالي است كه الحمدلله در جامعه اسلامي ما عرف رد و بدل كردن هدايا يا به اصطلاح دادن كادو به شدت وجود دارد، اين يك سنت نبوي است كه همچنانكه پيامبر گراميمان ص فرمودند: «تهادوا تحابوا». هديه بدهيد كه هديه دادن باعث دوستي متقابل مي‌گردد، و بدون شك جامعه‌اي كه اينگونه مظاهر عالي اخلاق را رعايت كند الفت و محبت دائم بر آن جامعه حاكم خواهد بود،اما افراط و تفريط در هر بخش از زندگي كه رخنه كند آنرا به فساد مي‌كشاند چه آن بخش ديني باشد چه اجتماعي و چه غير آن،در گذشته مردم بنا بر دستور شريعت براي حج كردن،به اصطلاح فقهي فقط «زاد و راحله» لازم داشتند يعني كرايه رفت و برگشت و خرج خود و خانواده تا وقتي كه برگردند.

اما متأسفانه امروز بر أثر افراط جامعه در باره هداياي حج چه بسا كه بسياري از برادران و خواهران توفيق مشرف شدن به حج را حاصل نمي‌كنند نه اينكه زاد و راحله نداشته باشند، خير! بلكه براي آنكه پول هديه ندارند، يا آنهمه تشكيلات و تكلفاتي كه بعضي عزيزان پس از حج براه مي‌اندازند مثلا اگر كسي براي حج كردن دو تومان لازم داشته باشد بايد حد اقل حساب شش تومان را بكند و إلا نمي‌تواند حج كند، پس از بازگشت هم كه محفل پذيرايي از حاجي آقا گاهي آنقدر پرتكلف مي‌شود كه ممكن است طرف زير قرض برود.

ممكن است بعضي بپرسند مگر اشكالي دارد من دوست دارم هديه خوب بدهم، خوب پذيرايي كنم آيا شرعا مانعي وجود دارد ؟ خير هيچ مانع شرعي وجود ندارد اما مشكل براي كساني تراشيده مي‌شود كه اينقدر دسترسي و امكانات ندارند، و تصور مي‌كنند كه اين خرجهاي گزاف هم جزو لوازم حج است، و يا خداي نكرده به دام ريا كاري گرفتار مي‌شوند كه فلاني چنين و چنان كرد اگر من نكنم مردم چه خواهند گفت!، به همين دليل بسيارند كساني كه خيلي راحت مي‌توانند حج كنند بشرطيكه حج مثل نماز عادي باشد، همچنانكه بنده مسلمان راحت به مسجد مي‌رود و بر مي‌گردد بايد حاجي نيز راحت بتواند به حج برود و برگردد، چون او در واقع براي اداي يك فريضه مي‌رود كه خداوند از او خواسته نه براي تظاهر ريا كاري و پزدادن و ارباب شدن.

پس لقب حاجي آقا هم يك پسوند اضافي است و چه بسا مكن است از طريق اين لقب كَد خدا پَروَر و آن هدايا و پذيرايي‌هاي أحياناً ريايي، خداي نكرده حجي باقي نماند و جز خستگي و هدر دادن مال و كسب يك شهرت آني چيزي دستگير حاجي آقا نشود! البته اگر خود شخص انتظار نداشته باشد و بقيه او را حاجي بگويند اشكالي ندارد، نه مثل بنده خدايي كه از حج بر گشته بود كسي صدا زد، آقاي فلاني! بلا فاصله بر گشت و گفت: مگر كوري نديدي كه از حج برگشته‌ام چرا حاجي فلاني نميگويي؟!.

البته به نيت هيچكس شك نميكنيم مالك دلها و آگاه اسرار فقط خدا است اين خواهش ماست كه عبادت را مشكل نكنيد، خداوند همه مان را از شر نفس امّاره و شيطان مكّار نجات بخشد و نيّاتمان را خالص گرداند.

البته برادران و خواهراني كه قبلا حج فرض را انجام داده‌اند - كه انشاءالله خداوند قبول فرمايد - مستحضر هستند كه اگر همان مبلغي كه مي‌خواهند مجدداً با آن حج كنند چند خانواده فقير را تأمين كنند، اجر چندين حج نفلي را خواهند برد. بقول معروف:

دل بدست آر كه حج اكبر است از هزاران كعبه يك دل بهتراست

بسيارند كساني كه به لطف خدا اين خواهش ما را پذيرفته‌اند و هر ساله خرج يك حج را صرف تأمين مستمندان مي‌كنند، انشاءالله كه مورد قبول پروردگار مهربان قرار گيرد.

اگر كسي گفت من توانايي دارم كه هم خودم هر سال حج كنم و هم پول يك حج را صرف فقراء كنم (البته غيراز زكات فرض) ميگوئيم: ﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ پس شكر خدا بايد كرد.

**موضوع دوم**:

موضوع دومي كه مي‌خواستم خدمت شما عرض كنم موضوع بسيار مهمي است،همچنانكه قبلاً اشاره كردم افراط و تفريط در هر بخش از زندگي اعم از ديني و غير ديني باعث انحراف مي‌گردد، البته باز هم جاي خوشبختي است كه عموما در فرهنگ ما احترام متقابل وجود دارد و الحمدلله همه به يكديگر احترام مي‌گذارند، اما به همان دليل افراط و تفريطي كه عرض كردم گاهي اين احترام از حدود خودش پا جلو‌تر ميگذارد و خداي نكرده مرتكب احترام و تعظيمي مي‌شويم كه از ديدگاه شريعت جز براي خدا جايز نيست.

برادران و خواهران استحضار دارند كه خود مفهوم عبادت و پرستش همان كرنش ونيايش و همان تعظيم و احترام فوق العاده است كه به اشكال مختلف صرفاً براي خدا اختصاص يافته است لذا خداوند متعال هيچ نوع عبادت و پرستشي را جز براي خودش حتي براي پيامرش جايز نشمرده است، مثلاً اعمالي از قبيل نذر و قرباني هيچ مفهومي غير از پرستش ندارند، قرباني‌اي كه ما انجام مي‌دهيم آيا غير از پرستش مفهومي دارد؟ چرا قرباني ميكنيم ؟ آيا خداوند به گوشت و خون احتياج دارد؟ خير، گوشت و خون آن به خدا نمي‌رسد، آنچه به خدا ميرسد اخلاص و تقواي شخص است، لذا خداوند متعال مي‌فرمايد: ﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡ﴾ [الحج: 37]. پس خدا خواسته كه فقط او را تعظيم كنيم، جز او در برابر كسي تعظيم و كرنش نكنيم همچنين است نذر كردن، كه فقط براي خدا انجام مي‌گيرد، چون از عادات مشركين اين بود كه در جلو بتها نذر و قرباني ميكردند، خداوند اين عمل را عبادت دانست كه جز براي خودش جايز نسيت، لذا مي‌بينيم در قرآن كريم از زبان مادر حضرت مريم عليهما السلام ميفرمايد: ﴿إِذۡ قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ عِمۡرَٰنَ رَبِّ إِنِّي نَذَرۡتُ لَكَ مَا فِي بَطۡنِي مُحَرَّرٗا فَتَقَبَّلۡ مِنِّيٓ﴾ [آل‌عمران: 35].

«پروردگارا!من آنچه در شكم دارم براي تو نذر كردم كه از هر قيدي آزاد باشد پس از من بپذير». پس نذر عبادت است و فقط براي خدا بايد انجام گيرد.

همﭺنين خداوند آنچه را كه نام غير خدا بر او برده شود در رديف گوشت خوك شمرده است: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ﴾ [المائدة: 3].

«مردار و خون و گوشت خوك و آنچه كه نام غير خدا بر آن برده شود بر شما حرام شده است». حتي علماء گفته‌اند در حالت مجبوري و اضطرار كه انسان از گرسنگي در معرض هلاكت قرار داشته باشد، اگر هم گوشت خوك در دسترس باشد وهم نذر غير الله، بايد از گوشت خوك بخورد چون حرمت نذر غير الله از گوشت خنزير هم شديد‌تر است، و در حديث صحيح است كه شخصي فقط بخاطر نذر كردن يك مگس وارد دوزخ گرديد، پس هر گونه نذر و نياز و قرباني فقط براي خداست و انجام آن براي غير خدا انسان را به شرك مي‌كشاند.

اين مقدمه چيني براي اصل موضوع بود و آن اينكه متأسفانه اخيرا رواج يافته كه اگر شخصيت مهمي به جايي برود مردم به خاطر آنكه اخلاص خودشان را ثابت كرده و درست از او استقبال و پذيرايي كرده باشند، جلويش گاو وگوسفند مي‌كشند مثلا هنوز فلاني به شهر وارد نشده كه گاو وگوسفند را از شهر بيرون مي‌برند و جلو پايش سر ميبرند، عين اين عمل در بعضي جاها براي حاجي انجام مي‌گيرد!.

سبحان الله! اين چه غفلت است ازيك سو حاجي رفته و توبه كرده كه گويا! از هر گونه گناهي پاك شده است و از سوي ديگر مخلصين حاجي آقا عملي انجام مي‌دهند كه در قاموس شريعت به آن شرك گفته مي‌شود و طبعاً حاجي در اين گناه با آنها شريك است، مگر اينكه آنها را منع كرده باشد و به آن راضي نباشد، خيلي خطرناك است كاري كه سعادت و شقاوت ابدي انسان به آن بستگي دارد بايد خيلي در باره آن مواظب بود.

پس مسئوليت بدوش همه است بعضي بخاطر آنكه از زير بار شانه خالي كنند ميگويند كسي كه به ما نگفت! شما چرا نپرسيديد؟ چرا دقت نكرديد؟ براي خريدن يك متر پارچه دو ساعت راه ميرويد و چانه ميزنيد؛ چطور براي آباد كردن يا خراب كردن آينده خود راه نمي‌رويد و نمي‌پرسيد، مسئله، مسئله آخرت است، مسير هر كسي توسط خود او مشخص مي‌شود اينگونه مسائل شوخي بردار وقابل تأخير نيست، كوچكترين سستي و تنبلي و غفلت ممكن است خداي نكرده انسان را براي هميشه نابود كند شما وقتي راننده هستيد چقدر هوشيار و بيداريد؟ چند تا عمل را به يك وقت مواظب هستيد: دنده، گاز، كلاچ، ترمز، آئينه جلو، آئينه عقب، همه را بايد مواظب باشيد، صفحه آمپر را هم بايد زير نظر داشته باشيد فقط بخاطر آنكه مؤقتاً! جان خود را نجات دهيد ومؤقتاً! به مقصد برسيد، بنظر شما رسيدن به بهشت و نجات از دوزخ مقصد بزرگي نيست ؟ و به اندازه رانندگي هم مواظبت لازم ندارد؟ بايد شما منتظر بنشينيد كه روحاني خدمت شما بيايد و به شما ابلاغ كند كه فلان كار درست است يا نيست؟! شما چرا قرآن نمي‌خوانيد؟ چرا تفسير نمي‌خوانيد؟ چرا كتاب نمي‌خوانيد؟ چرا سؤال نمي‌كنيد؟

اميدواريم كه خداوند همة مان را از خواب غفلت بيدار نمايد، و به ما توفيق عنايت فرمايد كه بتوانيم خود را از شر نفس و شيطان و از شر اعمال بدمان نجات دهيم.

پس اي خداي مهربان! عاجزانه از تو ميخواهيم كه حج و توبه ما را،نماز و دعاي ما را، و تمام عبادات و اعمال نيك ما را، به بارگاه خودت بپذيري و وسيله نجاتمان قرار دهي. آمين.

مخلص و دعاگوي شما

عبدالله حيدري

دي ماه 81 خورشيدي.

درس اول: حج بزرگترين مدرسه است

ترديدي نيست كه حج از بهترين طاعات و بزرگترين قرباتي است كه بنده مسلمان بوسيله آن خود را به پروردگارش نزديك مي‌كند، بلكه يكي از پنج عبادتي است كه از طرف خداوند فرض گرديده و دين اسلام بر آنها استوار است. چنانكه رسول خدا ص در حديث صحيح فرموده‌اند: «بُنِيَ الإِسْلامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ, وَإِقَامِ الصَّلاةِ, وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ, وَصَوْمِ رَمَضَانَ, وَحَجِّ الْبَيْتِ»[[1]](#footnote-1).

«اسلام بر پنج ستون استوار گرديده است، 1- گواهي دادن به اينكه هيچ معبود برحقي جز خداي يكتا لايق پرستش نيست و محمد فرستاده اوست. 2 - برپاداشتن نماز 3-پرداختن زكات 4- روزه ماه رمضان 5- حج خانه خدا».

در احاديث زيادي از پيامبر ص ثابت شده كه ايشان امت شان را ترغيب كرده‌اند كه حج كنند و اين طاعت بزرگ را انجام دهند. و همچنين غنائم هنگفتي كه اعم از پاداش بزرگ و بخشايش گناهان و غيره بدست خواهند آورد را بيان فرموده‌اند.

ازامام مسلم روايت شده كه پيامبر اكرم ص به عَمرو بن عاص س هنگاميكه ايشان اسلام آورد فرمودند: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الإِسْلاَمَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَأَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ»[[2]](#footnote-2).

«آيا ندانسته‌اي كه اسلام و هجرت و حج همه گناهان گذشته را نابود مي‌كنند».

ازأبو هريره س روايت است كه فرمود رسول خداص فرمودند: «من حج و لم يرفث و لم يفسق رجع كيوم ولدته أمّه»[[3]](#footnote-3).

«هركسي در حالي حج كند كه گناه و نافرماني‌اي از او سر نزند چنان پاك برخواهد گشت مانند طفلي كه تازه از مادر متولد شده باشد».

حضرت أبوهريره س روايت مي‌كند كه رسول الله ص فرمودند: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ الْـمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلاَّ الْجَنَّةُ»[[4]](#footnote-4).

«عمره تا عمرة ديگر كفاره گناهاني است كه بين آن دو عمره سرزد شده باشد و حج مبرور-مقبول- پاداشي جز بهشت ندارد».

پيامبر ص در سال دهم هجرت تنها حجشان را با مردم انجام دادند كه در آن عملا چگونگي اداي اين فريضه بزرگ را ترسيم كردند، و ترغيب فرمودند كه تمامي گفتار و كرداري كه از ايشان صادر مي‌شود مورد عمل قرار گيرد،لذا فرمودند: «خُذُوا عَنِّى مَنَاسِكَكُمْ لَعَلِّى لاَ أَرَاكُمْ بَعْدَ عَامِى هَذَا»[[5]](#footnote-5).

«چگونگي حج كردن خود را از من بياموزيد شايد بعد از امسال ديگر شما را ملاقات نكنم».

لذا اين حج به حجة الوداع شهرت يافت، در همين حج بود كه آيه كريمة: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3]. بر رسول خدا ص نازل گرديد.

«امروز دين شما را برايتان به كمال رسانيدم و نعمتم را بر شما تمام كردم و دين اسلام را براي شما پسنديدم».

بر هر مسلماني كه توفيق اداي اين فريضه بزرگ را حاصل كند واجب است حد اكثر تلاش خود را مبذول دارد كه روش پيامبر خدا ص را در حج و چگونگي اداي مناسك آنرا بياموزد،تا اينكه بتواند به همان روش حج كند و از سنت ايشان پيروي نمايد،و در نهايت توانسته باشد حج را به نحو تمام وكمال انجام دهد، چون هيچ عبادتي نه حج و نه غير آن هيچگاه نمي‌تواند كامل باشد مگر اينكه بندة مسلمان گام به گام در خط رسول اكرم ص حركت كرده و مطابق سنت ايشان عمل كند.

ترديدي نيست كه در اين روزهاي پر فيض هر مسلماني در هر جاي دنيا با شوق فراوان آرزو مي‌كند كه كاش اينك مشغول اداي اين فريضة بزرگ ميبودم، و كاش اينك در اين مراسم مقّدس حضور ميداشتم، كاش چشمم به اين بيت عتيق مي‌افتاد كه بشدت آنرا دوست مي‌دارم چون همة مسلمين جهان با بيت الله الحرام يك رابطه عميق و پيوند ناگسستني دارند، كه از همان اولين روزهاي پيوندشان با اسلام آغاز شده و تا جان در بدن دارند ادامه خواهد يافت،يك كودك مسلمان اولين چيزي كه در باره دين بگوشش ميرسد اركان پنجگانه اسلام است كه يكي از آنها حج بيت الله الحرام است، كافريكه مسلمان مي‌شود پس از اداي كلمة شهادت بقية اركان اسلام يعني نماز، زكات، روزه و حج بيت الله الحرام به او آموخته ميشود، اولين ركن از اركان اسلام پس از كلمة شهادت نماز‌هاي پنجگانه است كه خداوند پنج مرتبه در شبانه روز بر هر مسلمان فرض كرده و روي آوردن به بيت الله را يكي از شروط اساسي آن قرار داده است، لذا مي‌فرمايد:

﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَاۚ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥ﴾ [البقرة: 144].

«آري رويكرد ترا به آسمان مي‌بينيم اينكه روي ترا به قبله‌اي كه از آن خشنود شوي ميگردانيم پس روي بسوي مسجد الحرام آور و هر جا كه هستيد رويتان را بدانسو كنيد».

پس رابطه هر مسلمان با بيت الله بطور مستمر در هر شبانه روز چندين بار تجديد مي‌شود، در هر نمازي كه مي‌خواند چه فرض و چه نفل به بيت الله روي ميآورد كما اينكه در دعا به آن رويميآورد[[6]](#footnote-6).

لذا اين پيوند محكمي كه بوسيله آن، اين رابطه ناگسستني بين قلب هر مسلمان و خانة پروردگارش بطور مداوم بر قرار گرديده ناگزير بندة مسلمان را وادار ميكند كه با اشتياق فراوان به آن بيت عتيق روي آورد، تا با ديدن آن لذّت ببرد، و تا اينكه اگر توانايي رسيدن به اين خانه زيبا را داشته باشد حجي كه خداوند بر او فرض گردانيده ادا كند. پس مسلمان هر زماني كه توانايي پيدا كند بي درنگ عازم خواهد شد تا كه هم اين فريضه الهي را اداء كند، و هم چشمش به جمال خانه‌اي بيفتد كه سالها در نماز‌هايش بدان روي مي‌آورده است. ﴿فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ [آل‌عمران: 97]. «در آن شگفتيهاي آشكار از جمله مقام ابراهيم است».

پس بنابر اين، اي برادر و خواهر زائر! بخاطر توفيقي كه خداوند به تو عنايت فرموده واجب است كه شكر اين نعمت عظيم را بجاي آوري، توفيق اينكه اين فريضه الهي را اداء گرداني،توفيق اينكه عبادت بزرگي را انجام دهي، و توفيق اينكه به ديدار خانة خدا مشرف شوي، خانه‌اي كه قبلة تمامي مسلمين در سراسر جهان است. كما اينكه واجب است تلاش كني كه اين فريضه بزرگ را به بهترين و كامل‌ترين وجه ممكن اداء گرداني، بدون آنكه كمي و بيشي و يا افراط و تفريطي در آن روي دهد.

بلكه بايد تلاش كني كه اين فريضه باروش درست و مستقيم و با پيروي از رسول اكرم ص انجام گيرد، و از هر عمل خود فقط رضا و خوشنودي خدا را مدّ نظر داشته باشي، و پاداش نيكو و بخشش گناهانت مطلوبت باشد، تا اينكه پس از اين سفر مبارك در حالي به خانه‌ات برگردي كه گناهانت بخشوده شده، سعي و كوششت مقبول درگاهش قرار گرفته، و اعمال نيكويت مورد پذيرش او تعالي قرار گرفته باشد، در حالي برگردي كه كاملاً يك زندگي جديدي را آغاز كني؛ زندگي‌اي سرشار از ايمان و تقوي، مملو از اعمال نيكو و استقامت و پايداري، زندگي‌اي كه سراسر تلاش و كوشش در طاعت و عبادت باشد.

براستي كه حج فرصتي طلايي است كه بنده مؤمن در آن براي آخرتش توشه برگيرد، از توبه آغاز كند، و مخلصانه ببارگاه پروردگارش اعلان پشيماني نمايد، و با جدّيت كامل به طاعت وعبادت روي آورد و براي حصول رضا و خوشنودي پروردگارش بشدّت تلاش نمايد.

آري در حج فرصت‌هاي زيادي دست مي‌دهد كه بنده مسلمان پند بگيرد، پند‌هاي آموزنده، درسهاي مفيد و مؤثر، فوائد بزرگ و بياد داشتني در تمامي عرصه‌ها، در عقيده درعبادت دراخلاق و غيره. از اولين گامي كه حاجي بر مي‌دارد يعني از ميقات كه احرام مي‌بندد تا آخرين لحظه‌اي كه طواف وداع را انجام مي‌دهد وناگزير خانة خدا را وداع مي‌كند در تمام اين مدت او براستي در يك مدرسة تربيتي و ايماني بزرگي بسر مي‌برد، مدرسه‌اي كه مؤمنان و پرهيزگاران از آن مدرك بخشش گناهانشان را بدست مي‌آورند و علاوه بر آن، در اين مدرسه شاهد منافع بزرگي خواهند بود. آري! منافع بزرگ، درسهاي متنوع و پندهاي مؤثري كه دلها را زنده مي‌كند و ايمان را پرورش مي‌دهد وتقويت مي‌كند ﭺنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧ لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ﴾ [الحج: 27-28].

«و درميان مردم براي حج ندا در ده كه پياده وسواره برهر شتر لاغري – كه از هر راه دوري مي‌آيند – روبسوي تو آرند، تا در منافعي كه براي آنان هست حضور داشته باشند».

درس دوم: حج منافع مادي و معنوي دارد

در باره فضليت حج و مكانت رفيع آن، و اينكه از بزرگترين عبادتها و مهمترين وسائل نزديكي به خداست و اينكه ركني از اركان بزرگ اسلام و پايه‌اي از پايه‌هاي متين و محكمي است كه بر آن بنا مي‌شود سخن گفتيم، همچنين اشاره كرديم كه فوائد و منافع ديني و دنيوي در حج آنقدر زياد است كه از احاطه و شمارش خارج است، لذا خداوند متعال مي‌فرمايد: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧ لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۖ فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡبَآئِسَ ٱلۡفَقِيرَ ٢٨ ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٢٩﴾ [الحج: 27-29].

«درميان مردم براي حج ندا در ده كه پياده و سواره بر هرشتر لاغري ـ كه از هر راه دوري مي‌آيند ـ رو بسوي تو آرند، تا در منافعي كه براي آنان هست حضور داشته باشد، و نام خداوند را در روزهاي معين بر چار پايان زبان بسته‌اي كه روزيشان داده ايم ببرند (وقرباني كنند)آنگاه از آن بخوريد وبه درمانده بينوا هم بخورانيد آنگاه بايد آلايشها را بزدايند، و نذرهايشان را وفا كنند و پيرامون بيت العتيق طواف كنند».

پس در حج منافع بزرگ ديني و دنيوي فراون است، و «لام» در آية كريمة: ﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ﴾ لام تعليل است و متعلق است به ارشاد خداوندي: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ﴾ يعني اگر در بين مردم براي حج اعلان كني براي حصول منافع پياده و سواره خواهند آمد.

و كلمة (منافع) در آيه كريمه جمع «منفعة» است.

و لفظ منافع را «نكره» آورده است، چونكه منظور از «منافع»منافع مخصوص است كه به اين عبادت مربوط مي‌شود چه ديني و چه دنيوي و اين منافع در هيچ عبادتي جمع نمي‌شوند.

ابن أبي حاتم در تفسيرش از ابن عباس ب در تفسير اين آية كريمة: ﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ﴾ نقل مي‌كند كه فرمود: «منافعي در دنيا و منافعي در آخرت، منافع آخرت خوشنودي خداوند متعال، و منافع دنيا گوشت قرباني و تجارت است»[[7]](#footnote-7).

و عبدالرزاق از مجاهد/ نقل مي‌كند كه در تفسير آية: ﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ﴾ فرمود: منظور تجارت است و هر آنچه كه از امور دنيا و آخرت خداوند را خوشنود گرداند[[8]](#footnote-8).

ابن جرير طبري در تفسيرش از مجاهد / نقل مي‌كند كه در تفسير آية: ﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ﴾ فرمود: « پاداش در آخرت و تجارت در دنيا»[[9]](#footnote-9).

پس منافعي كه حجاج در اثناي حجشان به خانه خدا بدست مي‌آورند متنوع و مختلف است.

منافع ديني از قبيل عبادات و طاعات فاضله‌اي كه جز در اين مقام ممكن نيست،ومنافع دنيوي كه از راه كسب و تجارت بدست مي‌آيد چنانكه خداوند متعال در جايي كه از حج سخن گفته مي‌فرمايد: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [البقرة: 198].

«برشما گناهي نيست كه در طلب روزي از پروردگارتان بر آئيد». ابوداود و ديگران از ابن عباسب روايت مي‌كند كه فرمود: چون در ابتداء مردم از تجارت و خريد و فروش در حج پرهيز مي‌كردند و مي‌گفتند اين روزها روزهاي ذكر و عبادت است، لذا خداوند متعال فرمود: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [البقرة: 198].[[10]](#footnote-10).

و از ابن عباس ب در تفسير اين آيه نقل شده كه فرمود: «خريد و فروش چه قبل از احرام و چه بعد از احرام مانعي ندارد»[[11]](#footnote-11).

شيخ محمد امين شنقيطي / مي‌فرمايد: «علماي تفسير اتفاق نظر دارند كه معناي آيه كريمه: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [البقرة: 198]. اين است كه براي حاجي گناه و مانعي وجود ندارد اگر بخواهد در ايام حج از راه تجارت منافعي بدست آورد، بشرطيكه اين كار او را از اداي مناسك حج باز ندارد»[[12]](#footnote-12).

و همچنين از منافع دنيوي‌اي كه حجاج در حج حاصل مي‌كنند استفاده از گوشت قرباني است، چنانكه مي‌فرمايد: ﴿لَكُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى ٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٣٣﴾ [الحج: 33].

اما منافع دنيوي‌اي كه حاجي بدست مي‌آورد هرگز با منافع ديني ومعنوي آن قابل مقايسه نيست، اگر حاجي واقعاً از خدا بترسد، أوامرش را بجاي آورد و از نواهي‌اش بپرهيزد، پاداشهاي بزرگ و ثوابهاي ارزشمندي از قبيل بخشش گناهان و صدها جايزة ديگري كه از شمارش و تصور خارج است خداوند منان نصيب او خواهد فرمود، چه فايده‌اي بزرگتر و چه سعادتي بهتر از اينكه حاجي پس از اتمام حج چنان از گناهانش پاك مي‌گردد مانند طفلي كه تازه از مادر متولد مي‌شود، خداوند متعال مي‌فرمايد: ﴿وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوۡمَيۡنِ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۖ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ [البقرة: 203].

«پس هر كس شتاب كند و در دو روز (اعمال را انجام دهد) بر او گناهي نيست و هر كسي تاخير كند ( و در سه روز انجام دهد)بر اوهم گناهي نيست اگر تقوي ورزد».

ابن جرير پس از آنكه أقوال مفسرين را در ذيل اين آيه نقل كرده معنايي كه خودش آنرا اختيار كرده چنين بيان مي‌دارد: «معناي آيه اين است كه كسي كه در روز دوم از روز‌هاي سه گانه مِنا راه بيفتد و از مِنا خارج گردد گناهي براو نيست، زيرا اگر در حجش از خدا ترسيده باشد، و از آنچه خداوند او را از آن باز داشته خودش را باز داشته باشد و آنچه خداوند او را بدان مأمور كرده بدرستي انجام داده باشد و در همه اموري كه بدان مكلف شده در آنها بدرستي از خداوند اطاعت كرده باشد بدون شك خداوند گناهانش را بخشيده است، و اگر كسي تا روز سوم صبر كند بازهم گناهي براو نيست، زيرا اگر در حجش از خداوند ترسيده باشد و بدرستي از او اطاعت كرده باشد بدون ترديد خداوند گناهان و خطاهاي گذشته او را بخشيده است»[[13]](#footnote-13).

سپس ابن جرير/ بيان مي‌كند كه چقدر روايات فراوان از رسول خدا ص در اين باره نقل شده است، از جمله اين فرموده رسول خدا ص: «من حج هذا البيت و لم يرفث ولم يفسق خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمّه»[[14]](#footnote-14).

«يعني كسي كه اين خانة خدا را در حالي حج كرده باشد كه گناه و نافرماني‌اي از او سر نزده باشد چنان از گناهانش پاك مي‌شود همانند طفلي كه تازه از مادر متولد شده باشد». و اين فرموده رسول گرامي ص:«الْحَجُّ الْـمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلا الْجَنَّةَ»[[15]](#footnote-15).

«حج مبرور (يعني قبول شده) هيچ پاداشي جز بهشت نخواهد داشت». همچنين اين ارشاد رسول الله ص: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ». «بعد از هر حج عمره‌اي انجام دهيد( البته منظور حديث عمره با سفري جداگانه است )زيرا كه حج و عمره چنان تنگدستي و گناهان را مي‌رانند كه دم آهنگر ريم**[[16]](#footnote-16)** آهن را از آن مي‌راند»**[[17]](#footnote-17)**.

پس اين نصوص دلالت برآن دارد كه هر كسي حج را چنانكه خداوند أمر فرموده و با همان روش اداء گرداند بدون شك از گناهانش پاك مي‌گردد،چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد: «فلا إثم عليه لـمن اتقي» «پس كسي كه از خدا ترسيده باشد بر او گناهي نيست». منظور اين است كه در بجا آوردن آنچه بدان مأمور شده وترك آنچه از آن نهي شده از خدا ترسيده باشد.

پس بي‌ترديد اين همان فضيلت بزرگ ومنفعت بسيار ارزشمندي است كه همه دلهاي مؤمن و صادق جهت نيل به آن همواره در تلاش هستند، براستي كه چقدر سعادت بزرگي است كه انسان مؤمن پس از أداي فريضه حج در حالي به خانه‌اش برگردد كه همه گناهانش بخشيده شده باشد و چنان از گناهان و لغزشها پاك شده باشد همانند طفلي كه تازه از مادر زاده مي‌شود كه حتي يك گناه هم ندارد، البته باز هم به همان شرط كه از خدا ترسيده باشد. بلكه پروردگار مهربان آنقدر به حجاج خانه‌اش كرم و احسان مي‌فرمايد كه هنگامي كه آنان در ميدان عرفه جمع مي‌شوند بوسيله آنان بر فرشتگانش افتخار و مباهات مي‌ورزد، و مي‌فرمايد: «انْظُرُوا إِلَى عِبَادِي أَتَوْنِي شُعْثًا غُبْرًا، ضَاحِينَ مِنْ كُلِّ فَجِّ عَمِيقٍ، أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمُ»**[[18]](#footnote-18)**.

«نگاه كنيد بندگانم را كه ژوليده و غبارآلود از هر راه دور (و نزديك) به اينجا آمده‌اند، شما را شاهد مي‌گيرم كه من آنان را بخشيدم».

بنابر اين روشن شد كه حاجي هنگام بازگشت بزرگترين منفعت و غنيمت را با خود به ارمغان مي‌برد، و آن بخشايش گناهانش توسط پروردگار مهربانش است، لذا پس از حج زندگي نويني را آغاز خواهد كرد. زندگي‌اي كه سر شار از ايمان و تقوا و اعمال نيكو و استقامت و مداومت بر طاعات خواهد بود، ولي همانطور كه عرض كرديم اين امر مشروط بر آن است كه فريضه حج با درست‌ترين وجه ممكن، اخلاص وصداقت، توبه صادقانه، و پرهيز از هر گونه گناه و نافرماني انجام گرفته باشد، پس اگر حج با چنين كيفيتي انجام گيرد مطمئناً تمام گناهان گذشته را نابود كرده و حاجي با چنان كيفيت زيبايي بر خواهد گشت كه هيچ اثري از گناه در او نباشد گويا كودكي است كه هم اينك متولد شده است.

درس سوم: در حج فرياد توحيد بلند مي‌شود

از بزرگترين درسهايي كه بندة مسلمان از حجش به خانه خدا مي‌آموزد اين است كه الزاماً و بطور وجوب بايد تمامي عبادتها را صرفاً براي پروردگار يكتا خالص گرداند، پس بندة مسلمان از همان اولين لحظاتي كه حجش را آغاز مي‌كند با اعلان توحيد و ترك شرك شروع مي‌كند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْـمُلْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ». «حاضرم پروردگارا! به خدمت حاضرم، حاضرم شريك نداري، به خدمت حاضرم، بدرستيكه هرگونه ثنا و نعمتي از آن توست و پادشاهي (نيز از آن توست) شريك نداري». و آنرا با صداي بلند تكرار مي‌كند و در عين حال در اعماق قلبش اين احساس را زند ه و بيدار مي‌كند كه ( بر اساس تلبيه‌اي كه دارد آنرا تكرار مي‌نمايد) واجب است كه تمامي انواع عبادت را صرفا براي خداي يكتا خالص گرداند و از شرك بپرهيزد، زيرا خداي يكتا در همة صفات كمالش يگانه است، كه هيچ همتايي ندارد، پس جز خدا هيﭺ كسي را در دعا نبايد خواند و جز بر خدا نبايد توكّل كرد، و جز خدا از هيچ كسي نبايد كمك جست، و هيچگونه عبادتي را جز براي خدا نبايد انجام داد.

بنده مؤمن همچنانكه در حج مكلف است خدا را به يكتايي بپرستد، در تمامي عبادتها و پرستشها بايد چنين باشد، پس كسي كه ذره‌اي از عبادت را براي غير خدا انجام دهد به خداوند بزرگ شريك آورده است، و به خسارت آشكاري گرفتار آمده و عملش بر باد رفته است و خداوند هيچگونه عملي از او قبول نخواهد فرمود. اسلام آمد كه فرياد توحيد بلند كند آري فرياد توحيد و يكتا پرستي، و خالص كردن دين و هر گونه پرستش را فقط براي خداي يكتا، و پرهيز از تمامي انواع شرك اعم از كوچك و بزرگ و نهان و آشكار.

اين فرياد ملكوتي اسلام در شرايطي پديد آمد كه مشركان و بت پرستان شرك را با توحيد مخلوط ميكردند، حتي در (لبيك گفتن) كه همزمان با احرام حجشان مي‌گفتند شرك آنان آشكار بود، مي‌گفتند: «لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ إِلا شَرِيكا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ». «پروردگارا! به خدمت حاضرم شريك نداري مگر شريكي كه ازآن توست، تو مالك آني ومالك آنچه كه او مالك آن است». پس آنان در تلبيه حج، معبودان باطلشان را با خدا شريك مي‌كردند و سپس اختيار آنان را به خدا مي‌سپردند، اين دقيقا همان مفهومي است كه قرآن هنگام بيان احوال مشركين در باره آن سخن گفته است: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [یوسف: 106].

«و اكثر آنان به خدا ايمان نمي‌آورند مگر در حالي كه آنان مشركند».

يعني گرچه آنان از طرفي ظاهراً به خداوند ايمان داشتند كه او خالق و رازق و مدبر كائنات است اما از سوي ديگر در عبادت با خدا شريك مي‌آوردند.

آري! بتهاي بي جاني را با خدا شريك مي‌دانند كه هيﭺ ﭺيزي در اختيار ندارند،بتهايي كه نمي‌توانند هيچ فايده و ضرري برسانند، نه به كسي ﭺيزي بدهند و نه ﭺيزي را از كسي باز دارند بلكه آنان چنين اختياراتي را حتي براي خودشان دارا نيستند چه رسد به جايي كه براي ديگران كاري كنند.

ابن جرير طبري از ابن عباس ب روايت مي‌كند كه فرمود: «از ايمان مشركان اين است كه اگر از آنان پرسيده شود كه آسمان و زمين وكوهها را چه كسي آفريده خواهند گفت: الله، در حالي كه آنان مشركند».

و از عكرمه روايت است كه فرمود: «هنگامي كه از آنان پرسيده شود آسمانها و زمين و خود آنان را چه كسي آفريده خواهند گفت الله، اين ايمان شان بخدا است، ولي در عين حال غير خدا را مي‌پرستند».

و از مجاهد روايت است كه فرمود: «ايمان آنان اين است كه مي‌گويند: آفريدگار و روزي دهنده ما و آنكه ما را ميميراند الله است، اين ايماني است كه در كنار آن غير خدا را در پرستش با خدا شريك مي‌كنند».

واز ابن زيد روايت است كه فرمود: «هيچ كسي نيست كه غير خدا را با خدا بپرستد مگر اينكه به خدا ايمان دارد، مي‌داند كه پروردگارش الله است، و الله آفريدگار و روزي دهنده اوست، در عين حال با او شريك مي‌تراشد، مگر اين فرموده حضرت ابراهيم ÷ را از زبان قرآن نخوانده ايد كه فرمود: ﴿قَالَ أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ ٧٥ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلۡأَقۡدَمُونَ ٧٦ فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٧ ﴾ [الشعراء: 75-77].

«آيا در آنچه مي‌پرستيد تأمل كرده ايد، هم شما و هم نياكان گذشته تان ( بدانيد) كه آنها دشمن من هستند بر خلاف پروردگارجهانيان». او مي‌دانست كه آنان با آنچه مي‌پرستند پروردگار جهانيان را نيز در كنارش پرستش مي‌كنند، فرمود كه هيچ كس نيست كه با خدا شريك آورد مگر اينكه به خد ا ايمان دارد مگر نشنيده ايد كه مشركين چگونه تلبيه مي‌خواندند: «لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ إِلا شَرِيكا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ». اين سخن مشركان است**[[19]](#footnote-19)**.

پس مشركان در زمان پيامبر ص اقرار مي‌كردند كه آفريدگار روزي دهنده و اداره كننده تمام كارهاي آنان خداوند است، با اين وجود دين را براي خدا خالص نمي‌كردند بلكه در پرستش با او شريك و همتا مي‌تراشيدند از سنگ و چوب و بتهاي مختلف، خداوند اين حالت متناقض آنانرا آشكار نموده و در چندين جا از قرآن كريم آنرا بيان فرموده است، چنانكه مي‌فرمايد: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٦١﴾ [العنکبوت: 61].

«و اگر از ايشان بپرسي چه كسي آسمانها و زمين را آفريده و خورشيد و ماه را رام كرده است گويند خداوند پس ﭺگونه بيراهه ميروند».

آياتي كه مؤيد اين معني آمده بسيار است، حافظ ابن كثير / در تفسيرش مي‌فرمايد: خداوند متعال مي‌خواهد «لا اله إلا الله» «هيچ معبودي جز خدا شايسته پرستش نيست». را نهادينه كند چونكه مشركيني كه غير خدا را با خدا مي‌پرستيدند قبول داشتند كه آفريدگار آسمانها و زمين وخورشيده ماه و رام كننده شب وروز فقط پروردگار است، اوست كه آفريدگار و روزي دهنده بندگانش است، و اندازه عمر و تفاوت بين آنان، و اندازه روزي وتفاوت بين آنان كه بعضي دارا وبعضي تنگدست هستند،همه كار اوست، وهم او مي‌داند كه مصلحت چه كسي در چيست ؟ واينكه چه كسي شايسته دارا بودن وچه كس لايق تنگدست بودن است، پس خيلي واضح قبول دارند كه خالق تمامي كائنات فقط اوست و تدبير واداره كائنات فقط در دست اوست.

پس وقتي چنين است، چرا غير او پرستيده شود، و چرا بر غير او توكل گردد، پس چنانكه او در پادشاهي‌اش يكتا است در پرستش نيز بايد يكتا باشد، در بسياري جاها خداوند توحيد الوهيت را براي كساني بيان مي‌كند كه به توحيد ربوبيت اعتراف دارند ومشركين به اين امر اعتراف داشتند چنانكه در تلبيه شان مي‌گفتند: «لبيك لا شريك لك إلا شريكا هو لك تملكه وما ملك»اهـ **[[20]](#footnote-20)**.

اين معني در قرآن كريم به كثرت تكرار گرديده يعني كفاري كه (منظورهمان مشركانند) به توحيد ربوبيت اعتراف دارند از آنان خواسته شده كه در كنار اعتراف داشتن به توحيد ربوبيت واجب است كه به توحيد الوهيت نيز ايمان داشته باشند، يعني خدا را در پرستش يكتا بدانند و تمامي عبادتها را صرفا و خالصتاً براي او انجام دهند، لذا مي‌بينيم كه خداوند به آنان در بيان توحيد ربوبيت به شكل استفهام تقريري خطاب مي‌كند، پس اگر به ربوبيت او تعالي اقرار كردند آنانرا ملزم به اعتراف مي‌فرمايد كه بنابرين بايد قبول كنيد كه يگانه ذاتي كه حقدار و شايسته پرستش است ذات يكتاي خود اوست، آنگاه آنانرا سرزنش مي‌كند كه وقتي اعتراف داريد كه آفريدگار و پروردگار فقط ذات يگانه اوست پس چرا غير او را در پرستش با او شريك مي‌دانيد چون كسي كه به يگانگي پروردگار اعتراف داشته باشد واجب است كه تمامي عبادتها را فقط براي او خالص گرداند.

پس مشخص گرديد كه صرفا اقرار و اعتراف به اينكه خالق و رازق و نعمت دهنده و مدبر و متصرف در شئون مخلوقات خداوند است در توحيد كافي نيست و تا زماني كه تمامي عبادتها صرفا براي خدا خالص گردانيد نشود اينگونه توحيد در روز قيامت براي نجات ازعذاب خدا كافي نخواهد بود، و خداوند توحيد ربوبيت را زماني از بندگانش خواهد پذيرفت كه توحيد عبادت نيز كامل باشد يعني هر گونه پرستش را خالص براي او انجام داده باشند، بنابراين هيچ شريك و همتايي براي او نبايد بگيريم هيچ كسي را با او نبايد بخوانيم،جز بر او نبايد توكل كنيم و ذره‌اي از عبادت را جز براي ذات پاك و يكتاي او نبايد انجام دهيم پس چنانكه ذات پاكش در آفرينش يكتاست در پرستش نيز تنها او شايسته و مستحق پرستيدن است.

لذا خداوند متعال خطاب به كساني كه با وجود دانستن اينكه او در آفرينش و پرورش يكتاست بازهم پرستش را براي غير او انجام مي‌دهند فرمود: ﴿فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 22].

«پس براي خدا شريك قرار ندهيد در حاليكه شما مي‌دانيد (كه او شريك ندارد)».

ابن عباس ب مي‌فرمايد: «يعني غير خدا را به خدا شريك نياوريد، شركايي كه نه نفع مي‌رسانند و نه ضرر، و شما مي‌دانيد كه جز او پروردگار ديگري نيست كه شما را روزي دهد، و اين را شما خوب فهميده ايد كه ذاتيكه رسول گرامي‌اش ص شما را بسوي او مي‌خواند ذات بر حقي است كه هيچ شك و ترديدي در او وجود ندارد»**[[21]](#footnote-21)**.

قتاده مي‌فرمايد: «يعني شما مي‌دانيد كه خود شما و آسمانها و زمين را خداوند آفريده است باز هم به او شريك مي‌آوريد»[[22]](#footnote-22).

براستي كه نعمت‌هاي پروردگار بر امت اسلامي بسيار است و بزرگترين نعمت اينكه خداوند آنانرا هدايت نموده است، هدايت بسوي توحيد كامل، يعني خدا را در ربوبيت و الوهيت واسماء و صفاتش يكتا دانستن ويكتا پرستيدن. و هدايت و توفيق به اينكه نداي توحيد بلند كنند، آري نداي توحيد براي از بين بردن شركي كه ديگران اعلان مي‌كردند، پس خدا را بر نعمت توفيق و هدايت و احسانات ديگرش سپاس فراوان مي‌گوئيم، سپاس پاك و پر بركت، چنانكه پروردگار مهربان آنرا دوست دارد و مي‌پسندد.

درس چهارم: شعار حج هشدار در باره شرك است

در درسهاي گذشته فضيلت تلبيه را، و اينكه تلبيه مشتمل براعلان توحيد و ترك هرگونه شرك است را بيان كرديم، لذا صحابي جليل القدر حضرت جابر ابن عبدالله س هنگامي كه حج رسول خدا ص را توصيف مي‌كند مي‌فرمايد: پس رسول خدا ص نداي توحيد بلند كرد «(فأهل بالتوحيد) لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْـمُلْكَ ، لا شَرِيكَ لَكَ»[[23]](#footnote-23).

پس حضرت جابر س اينرا اعلان توحيد ناميد زيرا در اين تلبيه اخلاص براي خدا و ترك هر گونه شرك است، و اينرا مي‌رساند كه تلبيه صرفا كلمات خشك و توخالي‌اي نيست كه هيچ معنايي نداشته باشد، بلكه معاني بسيار بزرگ و محتواي بسيار عميق دارد، آري روح دين، اساس دين و زير بنايي كه تمام دين برآن استوار است در تلبيه مي‌درخشد «توحيد بارتعالي». بنابراين، هر كس اين كلمات را بر زبان مي‌آورد و اعلان توحيد مي‌كند بايد معاني اين كلمات بزرگ را در ذهن مستحضر داشته باشد و بداند كه چه دارد بر زبان مي‌آورد، تا اينكه در اين اعلان بزرگ صادقانه عمل كرده باشد و سخنش با حقيقت حالش سازگار باشد، چون مقتضاي توحيد اين است كه از آن حفاظت كند، حقوقش را مراعات كند، از تمامي آنچه مخالف با روح توحيد است برحذر باشد و از هر گونه شركي بپرهيزد، جز خدا از هيچ كس و هيچ چيزي نخواهد، و جز خدا از كسي كمك نجويد، جز خدا بر كسي توكل نكند، ياري و نصرت جز از خدا نخواهد،و هيچ نوعي از انواع عبادت را جز براي خداي يكتا انجام ندهد، خدايي كه بخشيدن و نبخشيدن، كم كردن و زياد كردن، فايده و ضرر فقط دردست اوست ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٦٢﴾ [النمل: 62].

«آيا كيست كه دعاي درمانده را چون بخوانَدَش اجابت مي‌كند و بَلا را مي‌گرداند، وشما را جانيشنان (پشينيان بر) روي زمين مي‌كند آيا با خدا خدايي هست چه اندك پند ميگيريد».

و مسلمان هنگامي كه در تلبيه‌اش مي‌گويد: «لاشريك لك» بايد با حقيقت شرك آشنا باشد و خطر آنرا درك كند، و بشدت از وقوع در آن حذر داشته باشد، يا حتي از وقوع در اسباب و وسائل و راههايي كه انسان را به شرك مي‌كشاند، زيرا شرك بزرگترين گناهي است كه در باب نافرماني خدا انجام مي‌گيرد، لذا عقوبتي كه شرك در دنيا و آخرت بدنبال دارد هيچ گناهي ندارد، ازميان تمامي گناهان جز با توبه قابل بخشش نيست، لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا ٤٨﴾ [النساء: 48].

«(بدانيد كه) خداوند اين (گناه) را كه برايش شريك قائل شوند نمي‌بخشد و هر گناهي را كه فروتر از آن است براي كسي كه بخواهد مي‌بخشد، و هر كس كه به خدا شرك ورزد در حقيقت گناه عظيمي را برساخته است». و مي‌فرمايد:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦﴾ [النساء: 116].

«خداوند اين (گناه) را كه برايش شريك قائل بشوند نمي‌بخشد و (هرگناهي) فروتر از اين را براي هر كس كه بخواهد مي‌بخشد و هر كس به خداوند شرك ورزد دچار گمراهي دور و درازي شده است».

و مي‌فرمايد: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ [المائدة: 72].

«هر كس به خداوند شرك آورد خداوند بهشت را بر او حرام مي‌گرداند و سرا و سرانجام او دوزخ است و ستمكاران (مشرك) هيچ ياوري ندارند».

همچنين مي‌فرمايد: ﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥﴾ [الزمر: 65].

«و به راستي بر تو و بر كساني كه پيش از تو بوده‌اند و حي شده است كه اگر شرك ورزي عملت تباه گردد و بيشك از زيانكاران باشي بلكه خداوند را بپَرست و از سپاسگذاران باش».

آياتي كه در تأييد اين معنا در قرآن كريم آمده خيلي زياد است كه خداوند متعال بوسيله آنها بندگانش را از شرك بر حذر مي‌دارد و آنان را از شدت خطر و پيامد‌هاي سويي كه شرك در دنيا و آخرت بدنبال دارد آگاه مي‌كند، آري شرك عاقبت وخيم و ﭗيامد‌هاي خطرناك و پايان دردناكي بدنبال خواهد داشت و مرتكب آن جز محرومي و پشيماني و زيان و نامرادي فايدة ديگري بدست نخواهد آورد، پس شرك بزرگترين گناه است و در عين حال بزرگ‌ترين ظلم، زيرا محتواي آن جسارت به مقام والاي پروردگارجهانيان است، و مرتكب اين جنايت بزرگ گويا حق خالص خدا را دارد به غير خدا مي‌سپارد وغير او را با ذات پاك او شريك و برابر مي‌پندارد، و اين كار با مقصود خلقت و تصرف مطلق او تناقص و منافات كلي دارد، و چنين جسارتي، بزرگترين عناد و سركشي در برابر پروردگار جهانيان است، سركشي از طاعت و ذلت در برابر او، بلكه دراين خيانت بزرگ تشبيه مخلوق به خالق يكتا و توانا است، چگونه كسي را كه حتي براي خودش هيچ فايده و ضرر و مرگ و زندگي‌اي را مالك نيست مي‌توان به خالق كُل و پادشاه كُل و اختيار دار كُل و مرجع كُل تشبيه داد و ذاتي كه همه چيز اين جهان در دست اوست و همه بايد به او رجوع كنند،ذاتي كه آنچه بخواهد انجام مي‌گيرد و آنچه نخواهد هر گز انجام نخواهد گرفت اگر او ببخشد كسي نيست كه مانع گردد و اگر او باز دارد كسي نيست كه بتواند ببخشد، ذاتي كه اگر دروازه رحمتش را براي انسانها باز كند كسي نيست كه آنرا ببندد و آنچه را كه او ببندد كسي نيست كه بعد از او بتواند بازش كند.

پس بر هر مسلماني واجب است كه بشدت از شرك و وقوع در دام شرك بترسد، حضرت ابراهيم ÷ كه پيامبر و خليل خداست در دعايش مي‌فرمايد: ﴿وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ ٣٥ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ﴾ [ابراهیم: 36].

«(پروردگارا!) مرا وفرزندانم را از پرستش بتان دور بدار، پروردگارا! آنها بسياري از مردم را به گمراهي كشانده‌اند». پس او كه پيامبر است از شرك مي‌ترسد و دعا مي‌كند كه خداوند او و فرزندانش را از شرك سلامت نگهدارد، ديگران بايد چه كنند؟ چنانكه ابراهيم تيمي/ مي‌فرمايد: «ومن يأمن من البلاء بعد ابراهيم»[[24]](#footnote-24). «پس كيست كه پس از ابراهيم ÷ -بدون دعا و كوشش -از مصبيت نجات يابد». بنابراين هر قلب زنده‌اي بايد از شرك بپرهيزد و همواره از خدا بخواهد كه او را از ملوث شدن به آن نجات دهد، كما اينكه بر هر بنده مؤمني واجب است كه حقيقت شرك و أسباب آن و مبادي و انواع آنرا بشناسد تا اينكه از وقوع درآن در امان بماند، لذا حذيفه ابن اليمان س مي‌فرمايد: «مردم در باره خوبي‌ها از رسول خدا ص مي‌پرسيدند اما من از بديها مي‌پرسيدم از ترس آنكه مبادا بدان گرفتار آيم»[[25]](#footnote-25).

چون كسيكه جز خير چيزي نمي‌شناسد، ممكن است به شري گرفتار آيد در حاليكه مي‌داند آن شر است در اين صورت يا آنرا مرتكب مي‌شود يا حد اقل مانند كسي كه آنرا مي‌شناسد ديگران را از آن باز نمي‌دارد لذا عمر فاروق س فرمودند: «إنما تنقض عرى الاسلام عروة عروة إذا نشأ في الإسلام من لم يعرف الجاهلية»[[26]](#footnote-26).

«بطور قطع شيرازة اسلام از هم خواهد پاشيد اگر در اسلام فقط كساني رشد كنند كه جاهليت را نشناخته‌اند».

دوري ازتمامي انواع شرك و خالص كردن توحيد براي خداوند يكتا اصل و زير بنايي است كه بايد همه عبادتها و طاعتهايي را كه انسان بوسيله آن به پروردگارش نزديك ميشود بشمول حج وغيره بر آن بناگردد.

چنانكه خداوند در سورة حج مي‌فرمايد: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧ لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۖ فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡبَآئِسَ ٱلۡفَقِيرَ ٢٨ ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٢٩﴾ [الحج: 27-29].

«درميان مردم براي حج ندا در ده كه پياده و سوار بر هرشتر لاغري –كه از هر راه دور مي‌آيند – رو بسوي تو آرند، تا در منافعي كه براي آنان هست حضور داشته باشد، و نام خداوند را در روزهاي معين بر چار پايان زبان بسته‌اي كه روزيشان داده ايم ببرند (وقرباني كنند)آنگاه از آن بخوريد وبه درمانده بينوا هم بخورانيد آنگاه بايد آلايشها را بزدايند، و نذرهايشان را وفا كنند و پيرامون بيت العتيق طواف كنند».

پس مي‌بينيم كه خداوند متعال در آيات كريمه‌اي كه از حج سخن مي‌راند بشدت از شرك بر حذر مي‌دارد و به اجتناب از شرك امر مي‌فرمايد و زشتي اين فعل قبيح و زننده و پيامد سوء آنرا بيان مي‌فرمايد كه مرتكب اين جسارت بزرگ گويا مانند كسي است كه از آسمان پرت شود كه يا طعمه لاشخوار گردد و يا طوفان او را به جاي بسيار دوري پرت كند، كما اينكه خداوند متعال خليلش حضرت ابراهيم ÷ را در آيه قبل از اين آيه مأمور كرده كه خانه‌اش را پس از آنكه او را در آن جاي داده از شرك پاك گرداند و خودش را از ارتكاب شرك باز داشته است، مي‌فرمايد: ﴿وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ أَن لَّا تُشۡرِكۡ بِي شَيۡ‍ٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ٢٦﴾ [الحج: 26].

«و چنين بود كه جايگاة خانة (كعبه) را براي ابراهيم (با اين دعوت) معيّن ساختيم كه: چيزي را با من شريك مياور و خانه‌ام را براي طواف كنندگان و (به عبادت) ايستادگان و ركوع (و) سجدكنندگان پاكيزه دار».

پس بنابر اين آياتي كه پيرامون حج آمده سراسر هشدار در بارة شرك و باز داشتن از آن و بيان پيامدهاي سوء آن است، كه بطور صريح و آشكار بر پليدي شرك و خطرات عظيم آن دلالت دارد، خداوند همة من و شما را از شرك بدور نگهدارد و به همه مان در گفتار و كردار اخلاص عنايت فرمايد.

درس پنجم: تلبيه چه مي‌آموزد؟

كلمات تلبيه منزلت بزرگ و دلالتهاي عميقي دارد، در صفحات گذشته پيرامون معاني ژرف و ﭗر بار كلمات تلبيه كه به منظور نهادينه كردن توحيد و زدودن شرك انتخاب گرديده سخن گفتيم و عرض كرديم كه اين كلمات به حق كلمات بزرگي است كه معاني بسيار دقيق و روشن، اهداف ارزشمند و فوائد گسترده‌اي را در بر دارد، و علماء همواره در باره اهميت فوق العاده و منزلت بزرگ اين كلمات و در باره معاني ژرف و فوائد بي شمار آنها سخن گفته‌اند، بيش ازهمه و بگونه‌اي شامل و مفصل در اين باره علامه ابن مقيم جوزي در كتابش تهذيب السنن سخن رانده است[[27]](#footnote-27).

مي فرمايد: كلمات تلبيه قواعد بزرگ و فوائد مهمي را در بر دارد، آنگاه بيست و يك فايده ذكر مي‌كند، من سعي خواهم كرد كه در اينجا مهمترين و برجسته‌ترين فوائدي كه ايشان بر شمرده را خلاصه كنم:

از جمله مي‌فرمايد:

«لبيك» اجابت كردن دعوت دعوتگري است كه ترا فرا خوانده و جواب دادن به نداي كسي كه ترا صدا زده است، از نظر دستوري و از روي عقل درست نيست كه انسان جواب كسي را بدهد كه سخن نمي‌گويد، و كسي را نمي‌خواند، پس در اين كلمه اثبات صفت كلام براي خداوند است.

اين كلمه معناي محبت را در بر دارد، لبيك جز براي كسي كه او را دوست داري و تعظيم مي‌كني گفته نمي‌شود، لذا در معناي آن گفته شده: پروردگارا! «انا مواجه لك بمـا تحب» «من به هر نحوي كه تو دوست مي‌داري به بارگاهت حاضرم». در عربي گفته مي‌شود «امرأة لبة» يعني زني كه فرزندش را دوست مي‌دارد.

تلبيه، تعهد به دوام عبوديت را در بر دارد، لذا گفته شده كه از معني اقامت گرفته شده، يعني «أنا مقيم على طاعتك» من بر طاعت توهميشه پايدار خواهم بود.

تلبيه، معناي عاجزي و ذلت را در بر دارد، يعني «خضوع بعد خضوع» بطور مداوم به خدمت حاضرم و فرمانبردار، چنانكه گفته مي‌شود «أنا ملب بين يديك» من فرمانبردار تويم يعني درپيش تو كاملا عاجز وناتوان و گوش بفرمانم.

تلبيه متضمن معناي اخلاص است، لذا گفته شده تلبيه از لب **گرفته** شده يعني خالص.

تلبيه، متضمن اقرار واعتراف به صفت سَمْع (شنوايي) پروردگار است چون محال است كه انسان به كسي لبيك بگويد كه او دعايش را نشنود.

تلبيه مشتمل بر معناي تقرب و نزديكي با خدا است لذا گفته شده كه از «الباب»گرفته شده و آن به معناي نزديك شدن است.

از ديگر فوائد تلبيه اين است كه آنرا در احرام علامتي قرار داده شده كه حاجي با تكرارآن از يك حال به حال ديگر و از يك ركن به ركن ديگري منتقل مي‌گردد، چنانكه تكبير در نماز وسيله منتقل شدن از يك ركن به ركن ديگراست، لذا سنت است كه تا طواف را شروع نكرده تلبيه بگويد همين كه طواف شروع شد تلبيه را قطع كند، سپس وقتي براه افتاد همچنان تلبيه مي‌گويد تا اينكه به عرفات برسد هر گاه به عرفات رسيد تلبيه را قطع مي‌كند، همچنين در باز گشت تلبيه گويان به مزدلفه مي‌آيد همين كه به مزدلفه رسيد تلبيه را قطع مي‌كند، بازهمچنان تلبيه گويان تا جمرات مي‌رسد چون جمرة عقبه را زد تلبيه را قطع مي‌كند، پس تلبيه شعار حج و علامت منتقل شدن از ركني به ركن ديگر است، لذا حاجي ازهر ركني كه به ركن ديگر مي‌خواهد داخل شود مي‌گويد: «لبيك اللهم لبيك» چنانكه نماز گذار در حال منتقل شدن از ركني به ركن ديگر الله اكبر مي‌گويد، پس هرگاه مناسكش را تمام كرد تلبيه را قطع مي‌كند چنانكه نماز گذار هر گاه با سلام از نمازش خارج شد تكبيرش قطع مي‌شود.

از ديگر فوايد تلبيه اين است كه شعار توحيد در حج است شعار ملت ابراهيمي يعني دين ابراهيم ÷ كه در واقع روح حج و مقصد آنست، بلكه روح و مقصد تمامي عبادتها است، لذا تلبيه كليد اين عبادت است كه فقط با آن مي‌توان به حج داخل شد.

تلبيه متضمن كليد بهشت و دروازة اسلام است كه با آن مي‌توان وارد بهشت گرديد، و آن كلمة اخلاص و گواهي دادن اين امر است كه خداوند شريك ندارد.

تلبيه مشتمل بر معناي «حمد» است يعني ثنا و ستايش براي پروردگار كه اين در واقع از محبوب‌ترين طاعاتي است كه بنده مؤمن بوسيله آن به خدا نزديك مي‌گردد، و اين افتخاري است كه اهل آن قبل از همه به بهشت دعوت خواهند شد و آغاز پايان نماز هم با حمد است.

تلبيه مشتمل بر اعتراف به همه نعمتها براي خداوند است، لذا كلمه «النعمة» با الف ولام استغراق آمده است كه معنايش اين است (پروردگارا!) تمام انواع نعمتها از آن توست كه بخشنده آنها فقط تويي.

تلبيه مشتمل بر اعتراف به اين امر است كه ملك فقط از آن خداي يكتاست، و جز او هيچ كسي در جهان هيﭺگونه اختيارحقيقي ندارد.

از ديگر فوائد تلبيه اين است كه از جمع شدن ملك و نعمت و حمد در يكجا براي خداوند خبر مي‌دهد، و اين نوع ديگري از ثناو ستايش براي پروردگار است جدا از ستايش پروردگار با يكايك اين كلمات.

پس اجتماع «ملك» كه متضمن معناي قدرت است با «نعمت» كه متضمن نهايت نفع و احسان و رحمت است با «حمد» كه متضمن عموم جلال و اكرام اوست كه بسوي محبتش مي‌خواند در اين امر عظمت و جلال و كمالي نهفته است كه ذات پاك او مستحق و شايسته چنين عظمتي است، وهمين كه بنده او را ياد مي‌كند و مي‌شناسد خود بخود قلبش به سوي او ميل پيدا مي‌كند و جذب مي‌شود و به او روي مي‌آورد و با كمال محبت به سوي او توجه مي‌كند كه مقصود و عصاره عبارت هم همين است.

از ديگر فوائدش اين است كه پيامبر اكرم ص فرمودند: «أَفْضَل مَا قُلْت أَنَا وَالنَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي: لَا إِلَه إِلَّا اللَّه وَحْده لَا شَرِيك لَهُ, لَهُ الْـمُلْك وَلَهُ الْحَمْد وَهُوَ عَلَى كُلّ شَيْء قَدِير».

«بهترين كلماتي كه من و پيامبران قبل از من گفته ايم اين است: هيچ معبودي به حق لايق پرستش نيست به جز خداي يكتا شريك ندارد، اختيار و ستايش از آن اوست كه او بر هر چيز تواناست».

و تلبيه دقيقا تمام اين كلمات و معاني آنها را در برگرفته است.

از ديگر فوائد تلبيه اين است كه متضمن رد بر تمام باطل پرستان و دشمنان توحيد است بويﮋه كساني كه صفات خدا را معطل مي‌كنند، رد بر تمام مشركين و تمامي ديدگاههاي باطل آنان، و رد برقول فلاسفه و ديگر كساني كه از آنها متأثر شده‌اند و صفات خدا را معطل كرده‌اند، همچنين رد است بر مجوس اين امت يعني قدرية كه افعال بندگان خدا اعم از فرشتگان و جنات و انسانها را از اختيار پروردگار و قدرت او خارج كرده‌اند، كه آنها نه براي خداوند در اين افعال قدرتي ثابت كرده‌اند، و نه او را خالق اين افعال دانسته‌اند، پس كسي كه اين كلمات را بر زبان مي‌آورد و معاني آنها را تصور مي‌كند بطور طبيعي از تمام باطل پرستاني كه صفات خدا را معطل مي‌دانند جدا مي‌شود.

همچنين از فوائد ديگر اين شعارمقدس اين است كه در تكرار مجدد اينكه او شريك ندارد يك نقطه باريك علمي نهفته است اول بعد از كلمه «لبيك» فرمود: لاشريك لك، نفي شريك كرد و اما بار دوم كه بعد از **«**ان الحمد والنعمة لك والـملك» فرمود: «لا شريك لك» يعني اينكه همچنانكه او در اجابت اين دعوت شريك ندارد، در حمد و نعمت و ملكش نيز يكتاست و شريك ندارد، و اين از قبيل فرموده الهي است كه فرمود:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [آل‌عمران: 18].

«خداوند كه در دادگري استوار است و فرشتگان و عالمان ]راستين[ گواهي مي‌دهند كه معبود برحقي جز او نيست آري جز او كه پيروزمند فرزانه است خدايي نيست».

در اولِ آيه فرمود: «لا اله الا هو» يعني اين شهادت را او تعالي و فرشتگانش و علماي راستين داده‌اند، سپس خبر داد كه ذات توانايش با قسط و عدل دادگري مي‌كند در اينجا مجددا شهادت را تكرار فرمود يعني همچنانكه خداوند در ذات و صفاتش يكتا است در عدالتش نيز يكتا است.

اين بود مجموعه‌اي از غنچه‌هاي زيبا و فوائد دلگشايي كه اين كلمات بزرگ، كلمات تلبيه حج، كلمات شعار مقدس حج با خود به همراه دارد كه بدون شك انسان را وادار مي‌كند كه هر چه بيشتر در عمق و ژرفاي اين كلمات بينديشد و معاني آنرا در ذهن مجسم كند كه بي‌ترديد دقت در فهم معاني اين كلمات بنده را ياري مي‌كند كه اين عبادت بزرگ را بگونه هر چه بهتر و كامل‌تر انجام دهد.

درس ششم: طواف بيت الله الحرام

هنگامي كه حاجي پس از رسيدن به كعبه مشرفه و آغاز عبادت حج به طواف بيت الله الحرام مي‌پردازد و پروانه وار به گرد محور توحيد مي‌چرخد، كيف عجيبي در خود احساس مي‌كند آري هنگامي كه مي‌بيند هزاران پروانه سفيد مانند او با عشق و ولوله دل انگيز زمزمه كنان در حركتند به خاطر طاعت پروردگار و فرمانبرداري از اوامر او دارند با او راز و نياز مي‌كنند و هر كس در عالمي از رؤياها و خيالات شيرين خود بسر مي‌برد اينجا است كه بندة مؤمن ارزش اين عبادت را احساس مي‌كند و عملا حلاوت و شيرني آنرا در دلش دارد مي‌چشد، واقعاً منظرعجيب و پر خاطره‌اي است، هزاران انسان متفاوت، متفاوت در همه چيز از كشور‌هاي مختلف، از قبايل مختلف با رنگها و اخلاقهاي مختلف، اما در عين حالي همرنگ و همشكل وهمدل آري همدل كه فقط ايمان به خدا دلهاي آنان را به هم نزديك كرده است و با يكرنگ كردن لباس احرام گويا زبان حالشان فرياد مي‌زند كه ما فرزندان يك پدر و مادريم ما يكي هستيم، لذا همه با يك حالت مشغول يك عبادتند و آن اينكه سبحان الله گويان، لا اله الا اللهگويان و الله اكبر گويان و با دعا و نيايش و راز و نيازي كه هر كسي با زبان خودش دارد با پروردگارش انجام مي‌دهد دارد به دور خانه مي‌چرخد، طواف مي‌كند هفت بار به دور خانه مي‌چرخد اين عبادت اسمش طواف است از مقابل حجراسود يا سنگ سياه شروع مي‌كند و بطرف راست كه خانه در سمت چپ طواف كننده قرار داشته باشد مي‌چرخد، اين عبادت است، با اين عمل بندة مؤمن خودش را به خدا نزديك مي‌كند، خودش را پيش خدا شيرين مي‌كند، ناتواني و نياز مندي خودش را ظاهر مي‌كند، طبيعي است كه اين عمل مانند هر عبادت ديگري زماني ارزش پيدا مي‌كند كه مطابق روش و سيرت رسول اكرمص انجام گيرد، هر كس درجه پيروي‌اش از پيامبر ص بيشتر باشد نمرات و جوايزش بيشتر خواهد بود.

طواف اولين كاري است كه حاجي پس از رسيدن به مكه مكرمه انجام مي‌دهد، از ام المؤمنين عايشه صديقه ل روايت است كه فرمود: «أَنَّ أَوَّلَ شَىْءٍ بَدَأَ بِهِ حِينَ قَدِمَ النَّبِىُّ ص أَنَّهُ تَوَضَّأَ ، ثُمَّ طَافَ»[[28]](#footnote-28).

«پيامبر ص هنگامي كه به مكه تشريف آوردند اولين كاري كه انجام دادند اين بود كه وضو گرفتند و طواف كردند». جابر ابن عبدالله س در باره چگونگي حج پيامبرص چنين مي‌فرمايد: «....... حتى اذا أتينا البيت معه استلم الركن فرمل ثلاثة ومشى أربعاً»[[29]](#footnote-29).

«تا اينكه با ايشان به پاي خانة كعبه آمديم ركن (كه منظور حجر اسود است) را استلام فرمودند آنگاه (طواف را شروع كردند) سه مرتبه نيم دو و چهار مرتبه بطور عادي طواف كردند».

عبدالله ابن عمر ب مي‌فرمايد: «أَنَّهُ كَانَ إِذَا طَافَ فِي الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ أَوَّلَ مَا يَقْدَمُ ، سَعَى ثَلاثَةَ أَطْوَافٍ، وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ يُصلِّي سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْـمَرْوَةِ»[[30]](#footnote-30).

«رسول خداص هر گاه براي حج يا عمره‌اي تشريف مي‌آوردند همين كه مي‌رسيدند اول طواف مي‌كردند و در طواف سه بار نيمه مي‌دويدند و چهار بار آهسته مي‌رفتند، آنگاه دوركعت نماز مي‌خواندند، و سپس بين صفا و مروه سعي مي‌كردند».

دلائل مشروع بودن طواف بيت الله الحرام در كتاب و سنت فراوان است، و احاديثي كه در اين معني از رسول خدا ص نقل گرديده متواتر است، پس اين عمل يكي از طاعات و وسائل قربتي است كه مؤمن خودش را بوسيله آن به پروردگارش نزديك مي‌كند، و خداوند اين عمل را از بندگانش دوست مي‌دارد و مي‌پسندد، لذا به آن امر فرموده وتشويق كرده و آنرا ركني از اركان مهم حج قرار داده‌است.

چنانكه مي‌فرمايد: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧ لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۖ فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡبَآئِسَ ٱلۡفَقِيرَ ٢٨ ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٢٩﴾ [الحج: 27-29].

«درميان مردم براي حج ندا در ده كه پياده و سوار بر هرشتر لاغري –كه از هر راه دور مي‌آيند – رو بسوي تو آرند، تا در منافعي كه براي آنان هست حضور داشته باشد، و نام خداوند را در روزهاي معين بر چار پايان زبان بسته‌اي كه روزيشان داده ايم ببرند (وقرباني كنند)آنگاه از آن بخوريد وبه درمانده بينوا هم بخورانيد آنگاه بايد آلايشها را بزدايند، و نذرهايشان را وفا كنند و پيرامون بيت العتيق طواف كنند».

و خداوند متعال پيامبر اولوالعزم حضرت ابراهيم ÷ كه او را خليل (دوست بسيار مهربان ) خودش خوانده و فرزند ايشان حضرت اسماعيل ÷ را مأمور كرده كه خانه‌اش را بسازند و پاك كنند و آنرا براي طواف كنندگان و قيام كنندگان و ركوع كنندگان، آماده كنند، چنانكه مي‌فرمايد:

﴿وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾ [البقرة: 125].

«و به ابراهيم و اسماعيل سفارش كرديم كه خانه‌ام را براي غريبان (مسافران ) مقيمان و نماز گذاران پاكيزه گردانيد».

و مي‌فرمايد:

﴿وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ أَن لَّا تُشۡرِكۡ بِي شَيۡ‍ٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ٢٦﴾ [الحج: 26].

«و چنين بود كه براي ابراهيم جايگاه خانه كعبه را معين كرديم (وگفتيم ) كه براي من هيچگونه شريك مياور و خانه‌ام را براي غريبان و مقيمان و نماز گذاران پاكيزه‌دار».

از خلال آنچه گذشت درمي يابيم كه طواف خانه خدا عبادت بزرگ و طاعت بسيار پر معنايي است كه خداوند آنرا از بندگانش دوست مي‌دارد و مي‌پسندد، لذا آنان را بدان امر فرموده است. و در مقابل، اجر بزرگ و پاداش بسيار عظيمي به آنان عنايت خواهد فرمود، بلكه همچنانكه عرض كرديم طواف ركن مهمي از اركان حج و عمره است، اين امر مي‌رساند كه طواف چقدر منزلت رفيع و ارزش والايي را داراست، تا جايي كه حج وعمره جز با انجام طواف ناتمام است.

فايده بزرگ و درس مهمي كه مي‌توان از اين أمر گرفت اين است كه طواف فقط در يك جا ثابت است و آن خانة خداست، علاوه برآن در هيچ جايي از جهان طواف درست نيست، زيرا هيچگونه دليلي بر مشروعيت طواف در جاي ديگر وجود ندارد، بلكه چنين عملي كاملا باطل و گمراهي است كه مرتكب آن گويا خانه مخلوق را دارد با خانه خدا يكي مي‌داند، در حاليكه خانه خدا صرفا جهت ذكر و عبادت و توجه بسوي ذات پاك او بنا شده است علماي مسلمين در اين امر اتفاق نظر دارند كه هر گونه طوافي در هر جايي از جهان جز خانه كعبه باطل و گناه است، پس بنابراين طواف كردن به دور قبه‌ها و ضريح‌ها و قبرها و سنگها و درختها و غيره به هيچ عنوان جايز نيست.

فرمايشات علماء دراين خصوص بسيار است، من در اينجا سعي خواهم كرد بطور اختصار نمونه‌اي از اقوال علماي مسلمين را بياورم.

امام نَووي / مي‌فرمايد: «ولا يجوز أن يُطاف بقبره ص» «جايز نيست كه به قبر رسول خدا ص طواف شود». مطالب زيادي ذكر مي‌كند آنگاه مي‌فرمايد: «ولا يغتر لمخالفة كثيرين من العوام و فعلهم، ذلك فان الاقتداء والعمل إنما يكون بالاحاديث و اقوال العلماء و لا يلتفت إلى محدثات العوام وغيرهم وجهالاتهم» «به مخالفت بسياري از عوام و كردار آنان نبايد فريب خورد، زيرا (پس از قرآن كريم ) فقط احاديث (صحيحه) واقوال علماء است كه معيار اقتداء وعمل است پس به بدعتهاي عوام وديگران! و جهالتهاي آنان نبايد توجه كرد».

سپس مي‌فرمايد: در صحيحين از ام المؤمنين عايشه صديقه ل روايت شده كه رسول خدا ص فرمودند: «مَنْ أحْدَثَ في أمرنا هذا ما لَيْسَ منهُ فهو رَدٌّ»[[31]](#footnote-31). «كسي كه در اين دين ما چيزي پديد آورد كه از آن نيست پس بدعتش مردود است». و در روايت مسلم آمده: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا ؛ فَهُوَ رَدٌّ»[[32]](#footnote-32).

«كسي كه عملي انجام دهد كه در اين دين ما سند ندارد عملش مردود است». واز حضرت ابوهريره س روايت است كه فرمود: رسول خدا ص فرمودند: «لا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيداً ، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإنَّ صَلاَتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ»[[33]](#footnote-33).

«قبر مرا جشن گاه قرار ندهيد، وبر من درود بفرستيد، كه درود شما هر جايي باشيد به من مي‌رسد» فضيل ابن عياض / مي‌فرمايد: «راههاي هدايت را پيروي كن و از اينكه پيروان آن كم هستند دل مزن و از راههاي ضلالت و گمراهي بپرهيز و از اينكه پيروان باطل زياد‌اند دلگير مباش».

«و اگر كسي گمان مي‌كند كه دست كشيدن وحركات نا مشروع ديگر بيشتر باعث حصول بركت مي‌گردد در جهالت و غفلت است، زيرا بركت در موافقت شريعت است، چگونه ممكن است كه فضيلت وبركت در مخالفت حق باشد» پايان كلام امام نَوَوي/[[34]](#footnote-34).

شيخ الاسلام / مي‌فرمايد: «مسلمانان اتفاق نظر دارند كه طواف جز به خانة كعبه جائز نيست، پس به صخرة بيت المقدس و حجرة پيامبر ص و قبة كوه عرفات و ديگر جا‌ها طواف جايز نيست»[[35]](#footnote-35).

همچنين مي‌فرمايد: «هيچ جايي در زمين نيست كه مانند كعبه طواف شود، كسي كه معتقد باشد طواف جز كعبه به جاي ديگري جايز است بدتر از كسي است كه متعقد باشد نماز بسوي غير كعبه جايزاست زيرا پيامبر ص هنگامي كه از مكه به مدينه هجرت فرمودند هيجده ماه (يا شانزده ماه) به طرف بيت المقدس كه قبله بود، نماز مي‌گذاردند سپس خداوند قبله را تغير داد و كعبه را قبله قرار داد، و خداوند اين مسئله را در قرآن (سورة بقرة) بيان فرمود از آن پس پيامبر ص و بقيه مسلمين بسوي كعبه نماز خواندند، وكعبه براي هميشه قبلة مسلمين قرار گرفت كما اينكه قبلة ابراهيم ÷ و بقية ﭗيامبران نيز كعبه بود، پس اگر امروز كسي صخرة بيت المقدس را قبله قرار دهد و بطرف آن نماز بخواند كافر و مرتد است كه بايد توبه كند، با وجود اينكه بيت المقدس ﭗيش از اين قبله هم بوده، پس كسي كه به جاي ديگري طواف مي‌كند چي ؟ در حاليكه طواف به غير از كعبه را هر گز خدا مشروع نفرموده است»[[36]](#footnote-36).

در پرتو سخنان امام نووي و شيخ الاسلام رحمة الله عليهما و ديگر علماء مشخص مي‌شود كه طواف به هر جاي ديگري غير از خانة خدا چقدر خطرناك است كه چه بسا خداي نكرده ممكن است انسان را به شرك بكشاند در حالي كه ممكن است كسي از روي ارادت ومحبت اين كار را انجام دهد اما شيطان دشمن آشكار انسان است پس نبايد براي او زمينه فراهم كرد، با كمال تأسف امروز مي‌ببينم كه در بعضي جاها مردم مسلمان از روي جهالت و سادگي و بر اثر نا آگاهي دارند دور بعضي قبرها يا قبه‌ها يا ضريحها و غيره طواف مي‌كنند و اقعا كار نادرستي است زيرا چنين عملي از نظر شرعي نه تنها مستندي ندارد كه صد در صد غلط است چون ما در هيچ جاي قرآن وسنت كه دو منبع اساسي اسلام هستند نداريم كه مثلا قبر فلاني يا ضريح فلاني را بايد طواف كرد، پس اين اشتباه بزرگ كه ابتداء از روي محبت و ارادت شروع مي‌شود با كمك و فريب شيطان ممكن است خداي نكرده انسان مؤمن را به شرك بكشاند، پس «علاج واقعه را قبل از وقوع بايد كرد».

درس هفتم: بوسيدن حجر اسود و استلام ركن يماني

در صفحات گذشته از طواف بيت الله الحرام و فضيلت آن سخن گفتيم، عبادت بزرگي كه يكي از اركان مهم حج و عمره است، و عرض كرديم كه طواف جز بدور كعبه به هيچ جاي ديگري جايز نيست ﴿وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ﴾ [الحج: 29]. پس به گرد هيچ قبر و قبه و ضرحي طواف درست نيست چونكه اين امر با اصول شريعت منافات دارد و با حقيقت و روح توحيد نا سازگاراست، و چنين عملي وانمود مي‌كند كه گويا طواف كننده مخلوق را با خالق مساوي مي‌داند، در اين باره نسبتاً بطور مفصل سخن گفتيم، در اينجا از درس ديگر وفائدة ديگري سخن خواهيم گفت، و آن اينكه بنده مسلمان هنگامي كه به خانة كعبه مي‌رسد و طواف شروع مي‌كند براي او جايز است كه جهت اطاعت از اوامر خدا و پيروي از سنت رسول الله ص حجر اسود را ببوسد، و ركن يماني را استلام كند، كه البته در بيان مشروعيت آن أدله فراواني آمده است، و پيامبر اكرم ص شخصا آنرا بوسيده‌اند.

از عبدالله بن عمر ب روايت شده كه فرمود: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ إِذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الأَسْوَدَ أَوَّلَ مَا يَطُوفُ حِينَ يَقْدَمُ يَخُبُّ ثَلاَثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ »[[37]](#footnote-37).

«رسول خدا ص را هنگامي كه به مكه آمدند ديدم كه ركن حجر اسود را استلام كردند آنگاه سه شوط اول طواف را از هفت شوط، نيم دو رفتند».

همچنين از جابر بن عبدالله ب روايت است كه فرمود: «هنگامي كه پيامبر ص وارد مسجدالحرام شدند، سنگ را استلام كردند سپس از طرف راست آن طواف نمودند، آنگاه سه مرتبه رمل (نيم دو)كردند و چهار مرتبة ديگر عادي طواف كردند….. »[[38]](#footnote-38).

پس بدين‌ترتيب مسلمانان صرفا به نيت اطاعت از ايشان و جهت پيروي از سنت ايشان حجر أسود را مي‌بوسند و نه با اين اعتقاد كه سنگ مي‌تواند فايده يا ضرري برساند لذا امير المؤمنين عمر فاروق س قبل از بوسيدن حجر اسود فرمود:

«إنَّي لأعْلَمُ أنَّكَ حَجَرُ ما تَنْفَعُ ولا تَضُرُّ، ولولا أنَّي رأَيتُ رسولَ اللَّه ص يُقَبَّلُكَ ما قَبَّلْتُك»[[39]](#footnote-39).

«من خوب مي‌دانم كه تو سنگي هستي نفع و ضرري نمي‌رساني اگر رسول خدا ص را نديده بودم كه ترا مي‌بوسيد هر گز ترا نمي‌بوسيدم».

ابن جرير طبري / مي‌فرمايد: عمر فاروق به اين دليل چنين فرمود كه: «مردم هنوز تازه از پرستش بتها جدا شده بودند ايشان مي‌ترسيد كه مبادا مردم جاهل گمان كنند كه استلام حجر اسود از باب تعظيم سنگهاست، چنانكه در جاهليت عربها اين كار را مي‌كردند پس عمر فاروق مي‌خواست به مردم آموزش دهد كه استلام اين سنگ صرفا به جهت پيروي از سنت رسول خدا ص است نه اينكه سنگ مي‌تواند نفعي يا ضرري برساند ﭺنانكه در جاهليت مردم در بارة بتها ﭺنين اعتقاداتي داشتند » پايان كلام طبري /[[40]](#footnote-40).

و اما آنچه از حديث ابو سعيد روايت مي‌شود كه گويا خداوند هنگامي كه از ذرية آدم عهد و پيمان گرفت اين امر را در لوحي نوشت و به دهان سنگ داد و اينكه رسول خدا ص فرمودند: كه (در روز قيامت حجر اسود در حالي كه زبان رواني دارد حاضر مي‌شود و براي هر كسي كه او را استلام كرده گواهي توحيد مي‌دهد اينها ثابت نيست. حافظ ابن حجر مي‌فرمايد: در سند آن أبو هارون العبدي هست. و او خيلي ضعيف است[[41]](#footnote-41).

ابو هارون كه اين اثر را نقل كرده در نزد علماء متروك الحديث است بعضي اورا دروغگو گفته‌اند.

امام نسائي در باره او مي‌فرمايد: «متروك الحديث» حماد ابن زيد مي‌فرمايد: «ابوهارون عبدي» دروغگويي است كه صبح يك جور دروغ مي‌گويد وشب جور ديگر. جوزجاني مي‌فرمايد: «كذاب مفتري» دروغگويي است كه افتراء مي‌بندد، و ابن حبان مي‌فرمايد: رواياتي را از ابوسعيد نقل مي‌كرد كه در واقع ا ز احاديث او نبود، احاديث او را جز براي نمونه وتعجب جايز نيست نوشته شود»[[42]](#footnote-42).

پس كسي كه در نزد علماء چنين حالتي دارد چگونه مي‌توان به رواياتش اعتماد كرد، در ضمن بايد توجه داشت كه آنچه مشروع هست صرفا بوسيدن حجر اسود و يا در صورت عدم امكان دست كشيدن به آن واگر اين هم ممكن نبود اشاره به طرف آنست، همچنين استلام ركن يماني نيز جايز است.

از عبدالله بن عمر ب روايت شده كه فرمود: «لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلاَّ الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَّيْنِ»[[43]](#footnote-43).

«نديده‌ام كه رسول الله ص به چيزي از خانه كعبه دست بزند مگر دو ركن يماني را».

بنابر اين مشخص شد كه جز به حجر اسود و ركن يماني دست زدن جايز نيست، شيخ الاسلام / مي‌فرمايد: «از چهار گوشه خانه كعبه جز ركن يماني وركن حجر اسود جاي ديگري را نبايد دست زد، زيرا پيامبر خدا ـ صلي الله عليه و آله- وسلم ـ فقط همين دوركن را دست زده‌اند، چونكه اين دو ركن بر بناي ابراهيم ÷ قائم است، وآن دوركن ديگر داخل خانه است، ركن حجر اسود هم بوسيده وهم دست زده مي‌شود، و ركن يماني دست زده مي‌شود اما بوسيده نمي‌شود و دو ركن ديگر نه دست زده مي‌شود ونه بوسيده (استلام كشيدن دست را گويند) و اما قسمت‌هاي ديگر خانه كعبه ومقام ابراهيم وهمة مسجد‌هايي كه در روي زمين قرار دارند وديوار‌هاي آنها، و قبور پيامبران وصالحين، مانند حجرة شريفه پيامبر مكرممان ص وغار ابراهيم ومقام پيامبرما ص كه در آن نماز مي‌خوانده‌اند و صخرة بيت المقدس به اتفاق أمت به هيچكدام اينها دست زدن و بوسيدن جايز نيست»[[44]](#footnote-44).

بنابر اين از بزرگترين درسهايي كه بنده مسلمان از اين بخش از اعمال حج بايد بياموزد اين است كه بوسيدن و دست زدن به نيت تبرك جز در اينجا در هيچ جاي ديگري درست نيست، زيرا هيچ گونه دليلي وارد نشده كه به اين عمل در غير اين مكان مقدس مشروعيت ببخشد، و مسلمان به اين دليل اين عمل و بقيه اعمال و عبادات را انجام مي‌دهد كه فرمانبرداري خدا و پيروي رسول الله ص را كرده باشد نه به اعتقاد اينكه اين عمل به آنها نفع يا ضرري مي‌رساند، چنانكه قبلا اين مطلب را در ضمن حديث امير المؤمنين عمر فاروق س كه همچون معلمي توانا و بگونه‌اي عملي و مؤثر مردم را از اين خطر آگاه فرمود- توضيح داديم.

نصوص گذشته بر اين امر دلالت آشكار داشت كه دست كشيدن و بوسيدن به هيچ بخشي از ديوار‌هاي خانه كعبه جز ركن يماني و حجر اسود سنت نيست، همچنين مشخص شد كه دست كشيدن و بوسيدن مقام ابراهيم نيز سنت نيست، زيرا هيچ گونه أثر يا روايتي كه دال بر اين امر باشد از رسول خدا ص ثابت نشده است، وقتي دست كشيدن و بوسيدن خود خانه كعبه جز بخشهاي مخصوصي درست نباشد پس بدون شك اين عمل در جاي ديگري جايز نيست زيرا تمام مساجد روي زمين واماكن متبركه ديگر مقام و منزلت شان به هيچ عنوان با خانه كعبه قابل مقايسه نيست و مقام ابراهيم كه خداوند فرموده: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ [البقرة: 125]. «(وگفتيم) از مقام ابراهيم عبادتگاهي بسازيد». بطور قطع از تمامي اماكن ديگر مانند مقام ابراهيم در شام و ديگر آثار انبياء ‡ بهتر و متبرك‌تر است به همين علت است كه خداوند دستور داده در هر قسمتي از آن كه ميسر شد نماز بخوانيم، با اين وجود دست كشيدن و بوسيدن آن درست نيست چون هيچگونه دليل و مدركي نيست كه مورد استناد قرار گيرد، پس همة اماكن ديگر هر چند كه مقدس ومتبرك باشند به هيچ عنوان نه بوسيدن آنها جايز است ونه دست كشيدن به آنها،و نه هم نماز خواندن در آنها الزامي است كه كسي صرفا به خاطر نماز خواندن در فلان جا سفر كند[[45]](#footnote-45).

و اما حركاتي كه متأسفانه از بعضي مسلمانان جاهل سر مي‌زند، كه ضريحها و قبه‌ها و در و ديوار‌ها را مي‌بوسند ودست مي‌كشند و تبرك مي‌جويند و چه بسا از آنها مدد مي‌طلبند واقعا كار زشت و نه تنها خلاف اسلام و قرآن وسيرت بزرگان ديني ماست كه خلاف عقل و منطق سليم نيز هست.

شيخ الاسلام مي‌فرمايد: «و اما دست كشيدن به قبر حالا قبر هر كسي كه مي‌خواهد باشد وبوسيدن و چهره برآن ماليدن كاري است كه به اتفاق مسلمين از آن نهي شده است حتي اگر قبور انبياء ‡ باشد، اين كار را هيچ فردي از سلف و گذشتگان أمت نكرده است»[[46]](#footnote-46).

درس هشتم: پيروي از رسول اللهص

از ديگر درسهايي كه حاجي مي‌تواند از سفر حج بيامزد اهميت سنت و لزوم پايبندي آن در تمامي اعمال حج است،اين را از عمل بسياري حجاج مي‌توان ملاحظه كرد، مثلا مي‌بينيد كه اكثراً سعي مي‌كنند در مجالس وحلقه‌هاي علمي داخل حرم بنشينند، مسائل را از علماء مي‌پرسند و سعي مي‌كنند كيفيت حج و اركان و واجبات آن و چيز‌هاي كه باعث باطل شدن يا ناقص شدن حج مي‌گردد را با دقت هر چه بيشتر بياموزند بويژه كسي كه اين حديث در نظرش مجسم است كه رسول الله ص فرمودند: «خذوا عني مناسككم»[[47]](#footnote-47).

پس ممكن نيست كه حج يا هر عبادت ديگري در نزد خدا قبول شود مگر اينكه مسلمان بكوشد حتي المقدور مطابق طريقه رسول خدا ص عمل نمايد و در هر قدم پيرو سنت ايشان باشد و در عين حال از هر گونه افراط و تفريط و كمي و بيشي بپرهيزد، پس اگر كسي توانست خودش را در حج به اتباع سنت ملزم كند اين درس و الگويي خواهد بود براي عبادات ديگر، كه در هر عبادت و طاعتي كوشش كند مطابق سنت رسول الله ص عمل نمايد لذا مي‌بينيم كه حضرتش ص در باره نماز فرمودند: «صلوا كما رأيتموني اُصلي»[[48]](#footnote-48). «چنان نماز بخوانيد كه مرا ديديد نماز مي‌خوانم». وعموماً در باره تمام اعمال مي‌فرمايد: «هر كس عملي انجام دهد كه در دين ما سند ندارد عملش مردود است»[[49]](#footnote-49).

و در روايت ديگري آمده است: «كسيكه در دين ما چيزي پديد آورد كه از آن نيست عملش مردود است»[[50]](#footnote-50).

پس بنا بر روايات مذكور بخصوص حديث: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا ؛ فَهُوَ رَدٌّ». هر عملي كه مطابق سنت رسول الله ص نباشد، خداوند آنرا قبول نخواهد فرمود و باز از همين روايات مشخص شد كه هر بدعتي كه در دين بوجود مي‌آيد در قرآن وسنت اصل ندارد چه بدعت «علمي قولي» باشد و چه بدعت «عملي تعبدي».

پس هر كس خبر يا حديثي نقل كند كه خدا و رسولش آنرا نگفته‌اند، يا عملي را به عنوان عبادت انجام دهد كه خدا و رسولش آنرا جزو شريعت قرار نداده‌اند، چنين عملي در نزد خدا مقبول نيست و به صاحبش بر مي‌گردد، كما اينكه مفهوم حديث دلالت بر اين دارد كه هر عملي كه مطابق فرموده خدا وسنت رسول الله ص انجام گيرد چنين عملي مقبول و چنين سعي و تلاشي مشكور خواهد بود.

منظور از مطابقت با فرمودة خدا وسنت رسول الله ص اين است كه بندة مسلمان عقايدش را درست كند و تمامي عبادات و اعمال صالحه‌اي كه از او خواسته شده اعم از فرض و واجب وسنت و مستحب را به اين عقيده انجام دهد.

از حضرت عرباض ابن ساريه س روايت است كه فرمود: «روزي رسول خدا ص به ما نماز خواندند –يعني امام بودند و البته هيشه امام بودند – آنگاه به طرف ما بر گشتند و موعظه بليغي ايراد فرمودند، كه بر اثر آن چشمها اشكبار شد و دلها را ترس فرا گرفت گفتيم اي رسول خدا! گويا اين موعظه، موعظه كسي است كه دارد خدا حافظي مي‌كند، پس ما را وصيت فرمائيد؟ فرمودند: شما را به تقوا و شنيدن و اطاعت كردن سفارش مي‌كنم حتي اگر برده‌اي بر شما امير گردد، زيرا هر كس ا زشما بيشتر زندگي كند اختلاف زيادي خواهد ديد «فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين الـمهديين من بعدي، وعضوا عليها بالنواجذ، وإياكم ومحدثات الأمور؛ فإن كل بدعة ضلالة» پس شما به سنت من و سنت خلفاي راشدين مهديين – راه يابندگان هدايت كننده –چنگ بزنيد و آنرا با دندانهايتان محكم بگيريد و از امور نو پيدا – يا بدعت در دين- بپرهيزيد، زيرا هر بدعتي گمراهي است»[[51]](#footnote-51).

اينكه پيامبر ص در اين حديث فرمودند: «كل بدعة ضلالة» «هر بدعتي گمراهي است» از «جوامع الكلم»[[52]](#footnote-52)حضرت ص است و هيچ استثنايي در آن وجود ندارد بطور قطع هر گونه بدعتي در دين گمراهي است و اين خود اصل بزرگي از اصول دين است كه شباهت زيادي به اين فرموده رسول الله ص دارد: «مَنْ أحْدَثَ في أمرنا هذا ما لَيْسَ منهُ فهو رَدٌّ». پس هر كس چيزي در دين احداث كند و به دين نسبت دهد كه دليلي برايش در دين وجود ندارد، بطور قطع اين امر گمراهي است، و دين از آن بيزار است، لذا آن بدعت به صاحبش بر ميگردد و هر گز از او قبول نخواهد شد، پس دين خدا بر دو اصل بزرگ و دو پايه محكم استوار گرديده است:

**اول**: اينكه جز خداي يكتا و لا شريك هيچكسي يا چيزي را نپرستيم.

**دوم**: اينكه نحوه اين ﭗرستش بايد از زبان يا كردار رسول اكرم ص ثابت شده باشد كه طبعاً هوا و هوس و بدعتهاي سنت كش و خلاف شرع با آن منافات دارد.

خداوند متعال مي‌فرمايد: ﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ فَٱتَّبِعۡهَا وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨ إِنَّهُمۡ لَن يُغۡنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [الجاثیة: 18-19].

«سپس ترا برخوردار از شريعتي در دين ساختم پس از آن پيروي كن و از هوي و هوس نادانان پيروي مكن كه ايشان در برابر ( عذاب) خداوند چيزي را از تو باز ندارند»..همچنين خداوند متعال مي‌فرمايد: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشوری: 21].

«آيا مگر براي آنان شريكاني است كه براي آنان احكام ديني مقرر داشته‌اند كه خداوند آنرا اجازه نداده است».

پس هيچ احدي حق ندارد خدا را جز به طريقه رسول الله ص بپرستد، چه عبادت و پرستش مستحب باشد و چه واجب، پس بدعتهاي نو پيدايي كه اصل و اساسي در شريعت ندارند نبايد بوسيله آنها خدا را پرستيد، كما اينكه جز خداي يكتا را نبايد پرستيد، نماز جز براي خدا نبايد خواند، روزه جز براي خدا نبايد گرفت حج جز به گرد خانه خدا نبايد انجام داد، توكل جز به او نبايد كرد هيچ جزئي از اجزا عبادت را جز براي او نبايد انجام داد[[53]](#footnote-53).

خداوند اين دو اصل بزرگ را در اين آية كريمه جمع فرموده است: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا﴾ [الکهف: 110]. «حال هر آنكس كه اميد در لقاي پروردگارش بسته است بايد كارنيكو پيشه كند و در پرستش پروردگارش كسي را شريك نياورد».

پس عمل صالح آنست كه موافق شريعت باشد و عمل خالص به عملي گفته مي‌شود كه انگيزه آن جز رضا و خوشنودي الهي چيز ديگري نباشد، و اين دو امر در واقع دو ركن اساسي عمل صالح است، چون عمل اگر خالص باشد و درست نباشد قبول نمي‌شود و اگر درست باشد اما خالص نباشد بازهم قبول نمي‌شود پس عمل هم بايد درست وهم خالص باشد.

خالص آنست كه صرفاً براي خدا باشد و درست آنكه مطابق سنت رسول الله ص انجام گيرد. پس هر مسلماني كه آرزو دارد در دنيا و آخرت به سعادت نائل آيد، بايد خودش را ملزم به پيروي از رسول خدا ص نمايد و اعمال خودش را با سنت مزين كند، بشدت از مخالفت با سنت ايشان حذر كند و مبادا راه ديگري غير از راه ايشان انتخاب كند، زيرا كه حضرتش ص الگو و نمونه براي أمت هستند، چنانكه خداوند متعال در شأن ايشان مي‌فرمايد: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: 21]. «به راستي كه براي شما و براي كسي كه به خداوند و روز بازپسين اميد ( و ايمان ) دارد و خداوند را بسيار ياد مي‌كند در ( پيروي از) رسول خدا سر مشق نيكويي است». همچنين خداوند متعال مي‌فرمايد: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۡ﴾ [الأحزاب: 6]. «پيامبر از خود مؤمنان به آنها نزديكتر و سزاوار‌تر است».

يعني ايشان در تمام امور دين و دنيا از خودشان به آنها حق دار‌تر است، پس از بقيه بطريق اولي حق دارترند، بنابرين الزاماً بايد ايشان را بر خودشان به هر مقدار مالي كه از آنها خواست ترجيح دهند گرچه خودشان به آن مال احتياج داشته باشند، همچنين واجب است كه ايشان را از وجود خودشان هم بيشتر دوست داشته باشند، كما اينكه واجب است كه حكم ايشان را دربارة خويشتن از حكم خودشان در باره خويش مقدم بدارند.

خلاصه اينكه اگر پيامبر ص آنها را به چيزي دعوت فرمود و نفسهايشان آنها را به چيز ديگري دعوت كرد بر آنان واجب است كه امر پيامبر ص را مقدم بدارند و ضرورت خودشان را مؤخر كنند، همچنين بر آنان واجب است كه از ايشان بيشتر از آنچه از نفسهايشان اطاعت مي‌كنند اطاعت نمايند و اطاعت ايشان را بر خواهشات نفساني شان مقدم بدارند)[[54]](#footnote-54).

بدون شك انسان خيلي بايد تلاش كند و وقت صرف نمايد تا اينكه سنت را بشناسد، از علماء بايد بپرسد در كلاسها و مجالس علمي كه در آن از حلال و حرام صحبت مي‌شود بايد بنشيند، كتابها ونوشته‌هاي مفيدي را در اين زمينه مطالعه كند تا اينكه خداوند توفيق عنايت فرمايد و برايش امكان پذير گردد كه هر عبادتي را با روش درست و مطابق سنت رسول اكرم ص انجام دهد.

درس نهم: عرفه ميعادگاه مؤمنان باالله

بدون شك روز عرفه: بزرگترين روز در ميان روزهاي ﭗر فيض وبركت خداوند است، عرفه مركز بزرگي سر شار از خير وايمان و تقوا است، عرفه فصل بسيار مهمي از فصول طاعت و عبادت است، عرفه روزي است كه در آن پندها آموخته مي‌شود، دعاها به آسمان مي‌رود، رحمتها فرود مي‌آيد، و گناهها بخشيده مي‌شود، روز اميد‌ها و آرزو‌ها، روز فروتنيها و پشيمانيها، آري روز بخششها و بركتها، روزي كه خورشيد بهتر از آنرا نديده است، ويژگيهاي ارزشمند، خصوصيات عظيم،صفات والا و فضائل بي انتهايي كه اين روز بزرگ بهمراه دارد از شمارش و احاطه خارج است.

روز عرفه روزي است كه خداوند متعال در آن، دين اسلام، اين نعمت بزرگ را بر امت اسلامي كامل فرمود، چنانكه مي‌فرمايد: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3].

«امروز دينتان را بر شما كامل كردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان (آخرين و كاملترين) دين براي شما پسنديدم». بعد از نزول اين آيه ديگر حلال وحرامي نازل نشد.

از طارق ابن شهاب روايت است كه فرمود: «مردي يهودي نزد عمر فاروق س آمد و گفت:اي اميرمؤمنان! شما آيه‌اي را در كتابتان مي‌خوانيد كه اگر بر ما يهوديان نازل مي‌شد آنروز را جشن مي‌گرفتيم، پرسيدند كدام آيه؟ گفت: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي﴾ حضرت عمر فرمودند: «به خدا سوگند من دقيقا مي‌دانم كه اين آيه در چه روزي و در چه ساعتي بر رسول خدا ص نازل گرديده شامگاه روز عرفه كه مصادف با روز جمعه بود»[[55]](#footnote-55).

در اين روز خجسته و پر بركت آزاد شدگان خدا از دوزخ چه بسيارند، روزي كه خداوند در آن بر بندگان مؤمنش سخاوت مي‌فرمايد و با آنان بر فرشتگان معتبرش فخر و مباهات مي‌ورزد، از ام المومنين عائشه صديقه ل روايت است كه پيامبر ص فرمودند: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَإِنَّهُ لَيَدْنُو ثُمَّ يُبَاهِي الْـمَلائِكَةَ فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلاءِ؟»[[56]](#footnote-56).

«روزي نيست كه خداوند بيشتر از روز عرفه در آن بنده از دوزخ آزاد فرمايد، خداوند مهربان در آن روز – چنانكه خود داند – به بندگانش نزديك مي‌شود، آنگاه با حضور آنان بر فرشتگانش فخر مي‌ورزد و از روي فخر و مباهات مي‌فرمايد اينها چه مي‌خواهند؟(مگر جز خشنودي من، و آمرزش گناهانشان آرزوي ديگري دارند؟)».

علامه ابن عبدالبر / مي‌فرمايد: «اين دلالت مي‌كند كه آنها بخشيده مي‌شوند، زيرا خداوند ممكن نيست به كساني فخر فرمايد كه اهل گناه و خطا باشند مگر بعد از اينكه توبه كنند و بخشيده شوند». از عبدالله بن عمرو ل روايت است كه رسول الله ص فرمودند «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي مَلائِكَتَهُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، يَقُولُ: عِبَادِي أَتَوْنِي شُعْثًا غُبْرًا»[[57]](#footnote-57).

«طور قطع خداوند متعال در شامگاه عرفه بوسيله كساني كه در عرفه حاضرند بر فرشتگانش فخر مي‌نمايد و مي‌فرمايد: ببينيد كه بندگانم چگونه ژوليده وغبار آلود پيش من آمده‌اند».

امام ابن قيم / در «قصيده ميميّه» معروفش مي‌فرمايد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فـلله ذاك الـموقـــف الأعـظم |  | كموقف يـوم العرض بل ذلك أعظـمُ |
| ويـدنوبه الجبار جل جــــلاله |  | يباهي بهـم أملاكـه فهـو اكــرم ُ |
| يقول عبادي قــد أتوني محــبة |  | وإني بهـــم أجــود و أرحــمُ |
| فأشهدكم أني قـــدغفرتُ دنوبهم |  | واعطيتـهم ما أمــلوه وأنـعـــمُ |
| فبشراكم يا اهل ذالموقــف الذي |  | به يغفــر الله الـــذنوب ويرحمُ |

«خدايا!چـقـدرميعـادگاه بـــزرگي اســت آن، همــانند ميعادگاه قيامت ولي آن بزرگتراست، خداوند جبار جل جلاله در آنروز نزديـك مي‌شـود، وبرفرشتگان كه بندگان اويند فخرميورزد و او بسياربخشنده تراست، مي‌فرمايد بندگان من از روي محبت پيش من آمده‌اند، و من بر آنان بسيار مهربانتر وسخاوتمندترم ازآنچه آنان پنداشته‌اند، هان شما را گواه ميگيرم كه گناهان آنان را بخشيـدم، و آنچه آنان آرزوكردند به آنان دادم وبخشش من خيلي بيشترازآنست، پس مژده باد شمارا اي كساني كه در ميعادگاهي آمده ايد كه، خداوند به بركت آن همة گناهان را ميبـخشد و شفقــت مي‌فرمايد».

\*\*\*

فضيل بن عياض / شامگاهان درعرفه ايستاده بود كه ناگاه گريه و زاري مردم توجه او را جلب نمود فرمود: «به نظر شما اگر همه اينها پيش كسي بروند واز او يك دانه (مثلاگندم)بخواهند آيا او (اين خواسته ناچيز) آنان را رد خواهد كرد؟ گفتند نه، فرمود: بخدا قسم آمرزش گناهان در نزد پروردگار از دادن يك دانه هم آسان‌تر است»[[58]](#footnote-58).

بنابر اين مسلماني كه در اين روز خجسته و مبارك مي‌خواهد استفاده كند و فيض ببرد مي‌بايستي بشدت در حضور پروردگارش فروتني كند و با عجز و انكسار، و ندامت و پشيماني رحمت و مغفرت ذات كبريايي‌اش را از او بخواهد، از غضب و عذابش در ترس و حذر باشد از هر گناهي كه مرتكب شده و از هر اشتباهي كه از او سرزده از ته دل و اعماق قلبش توبه كند، در اين لحظات طلائي و سر نوشت ساز كه ممكن است زندگي هر مسلماني دگرگون شود با رفتن به اين سو و آن سو وقتش را ضايع نكند، با حرفهاي بيهوده يا حد اقل غير ضروري اين فرصت بزرگ را از دست ندهد، بلكه با كمال عاجزي و صداقت به مولا و پروردگارش روي آورده و هر چه مي‌تواند بيشتر مشغول ذكر و دعا و استغفار باشد، از پيامبر خدا ص ثابت شده كه فرمودند: «خَيْرُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَخَيْرُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي». «بهترين دعاء، دعاي روز عرفه است و بهترين سخناني كه من و پيامبران قبل از من گفته‌ايم»:

«لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الـْمـُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»[[59]](#footnote-59). است».

معناي اين كلمات چنين است «هيچ معبود برحقي جز خداي يگانه و لاشريك نيست، پادشاهي وستايش ويژه اوست، و او برهر چيزي تواناست». پس روز عرفه روز دعاست، و بهترين ذكر «لا اله الاالله» است و پيامبر ص در بهترين روز، بهترين ذكر را انجام مي‌دادند، زيرا سردار همه روزها رز عرفه، و سردار همه اذكار «لا اله الاالله» است.

پس بسيار شايسته و مناست است كه بهترين ذكر را در بهترين روز انجام دهيم - و در عين حال از رسول گراميمان ص پيروي نمائيم- «لا اله الاالله» اين كلمه بزرگي كه رسول خدا ص آنرا در روز عرفه به كثرت ورد مي‌فرمود بطور قطع بزرگترين و ارزشمندترين كلمه است، اين كلمه ريسمان محكم، كلمه تقوي، كليد بهشت و اصل و اساس دين است. بخاطرهمين كلمه است كه آسمان و زمين آفريده شده، مخلوقات آفريده شده، پيامبران فرستاده شده‌اند و كتابها فرود آمده‌اند، فضائل اين كلمه و موقعيت آن در دين بالا‌تر از آنست كه وصف كنندگان توصفيش كنند يا عارفان بشناسندش، بلكه فضائل و مزاياي آن، بقدري زياد است كه در خيال و تصور هم نمي‌گنجد.

با اينهمه مسلمان بايد بداند كه «لا اله الاالله» صرفا با زبان بدون آنكه گوينده آن حقش را اداء گرداند وشروط آنرا بجاي آورد قبول نمي‌شود، «لا اله الاالله» اسمي نيست كه بي معني باشد، يا قولي كه حقيقت نداشته باشد، يا لفظي كه مفهوم نداشته باشد بلكه اين كلمة بزرگ مدلولي دارد كه فهم و درك آن ناگزير ومعنايي كه حفظ آن لازم،و غايت وآرماني كه تحقق آن واجب است، چون به اجماع علماء صرفا گفتن اين كلمه بدون آنكه گوينده معناي آنرا بفهمد وعمل به مقتضاي آنرا بشناسد غرض مطلوب را بر آورده نخواهد كرد، چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَلَا يَمۡلِكُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٨٦﴾ [الزخرف: 86].

«كساني كه مشركين آنانرا غير از خدا مي‌خوانند اختيار شفاعت ندارند مگر كساني كه به حق و توحيد گواهي داده باشند در حاليكه حقيقت گواهي شان را مي‌دانند».

يعني مگر كساني كه به «لا اله الاالله» گواهي دهند در حاليكه از ته دل مي‌دانند آنچه را بر زبان مي‌آورند، بدون شك اين امر بسيار مهم است و هر مسلماني بايد به آن توجه فوق العاده داشته باشد زيرا «لا اله الاالله» نفعي نخواهد داشت مگر براي كسي كه مدلول آنرا چه در بُعد نفي و چه در بُعد اثبات بشناسد و با اعتقاد كامل به آن عمل كند.

اگر كسي آنرا ظاهراً بر زبان آورد و بدون اعتقاد حتي اگر به آن عمل هم بكند منافق است، و اگر كسي آنرا بگويد و بر خلاف آن عمل كند وي مشرك و چه بسا كافر مي‌گردد، همچنين است حال كسي كه كلمه را بگويد سپس با انكار بخشي از لوازم و حقوق آن مرتد شود در اين صورت به او نفعي نخواهد بخشيد حتي اگر هزار مرتبه اين كلمه را بخواند، همچنين است كسي كه آنرا مي‌گويد اما بعضي عبادتها را براي غير خدا انجام مي‌دهد، مثلا غير خدا را مي‌خواند، يا از غير او در زمينه‌هايي كه جز خدا توانايي انجام آنرا ندارد، نصرت وياري مي‌جويد، يا كسي كه بخشي از عبادات را كه جز خداوند بزرگ هيچ احدي شايستگي آنرا ندارد براي غير خدا انجام ميدهد چنين فردي مشرك است اگر چه «لا اله الاالله» بر زبان آورد، زيرا معناي اين كلمه بزرگ اين است كه تمامي انواع عبادت را صرفا براي خداي يكتا خالص گردانيده شود، وهيچ احدي را با او شريك قرار داده نشود و در هر حال فقط به خداي يكتا و لا شرك روي آورده شود و عاجزي و تذلل، اميد و توجه، انابت و توكل و دعا وطلب، فقط ببارگاه آن ذات ملكوتي انجام گيرد، پس گويندة «لا اله الاالله» جز خدا كسي را نمي‌خواند، جز براي خدا ذبح نمي‌كند، هيچ بخشي از پرستش را جز براي خدا انجام نمي‌دهد و به همة آنچه كه جز خداي يكتا پرسيده مي‌شود كافر مي‌گردد، و از آنها به ببارگاه پروردگار يكتا اعلان برائت و بيزاري مي‌كند[[60]](#footnote-60).

درس دهم: اخلاص در ذبح واجب است

يكي ديگر از روزهاي بزرگ خداوند روز نحر است، روز دهم ذي الحجه، روز عيد مبارك أضحي يا قرباني، اين روز به اين دليل روز نحر ناميده شده كه مسلمانان در آن، با قرباني كردن چهار پايان حلال گوشت به پروردگارشان تقرب مي‌جويند، پس در اين روز حجاج هداياي شان را وساير مسلمين در سراسر دنيا قرباني‌هايشان را به بارگاه خداوند بزرگ و بي نياز تقديم مي‌دارند، و بدينوسيله به بارگاه ملكوتي آن ذات بي نياز تقرب مي‌جويند، لذا خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٖ جَعَلۡنَا مَنسَكٗا لِّيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۗ فَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَلَهُۥٓ أَسۡلِمُواْۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُخۡبِتِينَ ٣٤ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ عَلَىٰ مَآ أَصَابَهُمۡ وَٱلۡمُقِيمِي ٱلصَّلَوٰةِ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣٥ وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ ٱللَّهِ لَكُمۡ فِيهَا خَيۡرٞۖ فَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا صَوَآفَّۖ فَإِذَا وَجَبَتۡ جُنُوبُهَا فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡقَانِعَ وَٱلۡمُعۡتَرَّۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرۡنَٰهَا لَكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٣٦ لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٧﴾ [الحج: 34-37].

«و براي هر امتي طريقه‌اي براي قرباني قرار داده ايم، تا اينكه بر آنچه از چهار پايان به آنان روزي داده ايم ـ به هنگام ذبح ـ نام خدا را ياد كنند آري خداي شما خداي يگانه است، پس براي او تسليم باشيد و بشارت ده فروتنان را، كساني كه چون خدا ياد كرده شود دلهايشان را خوف و ترس فرا گيرد. و كساني كه در مقابل آنچه به آنها مي‌رسد صبر كنندگانند و بر پا دارندگان نماز و كساني كه از آنچه روزي شان داده ايم انفاق مي‌كنند وشتر‌هاي چاق و فربه را براي شما ـ در موسم حج ـ از شعائر الهي قرار داديم كه براي شما در آن خير و بركت است، پس ـ به هنگام قرباني كردن ـ در حاليكه آنها ايستاده‌اند بر آنها نام خدا را ببريد، و چون پهلوي شان بر زمين قرار گيرد ـ و سردشود ـ از آن بخوريد و به فقيران قانع و نيز فقيراني كه مي‌طلبند بخورانيد، بدينسان آنها را براي شما رام كرديم تا اينكه شكر گذاري كنيد، گوشت‌هاي آنها و خونهايشان هر گز به خدا نمي‌رسد بلكه تقواي شماست كه به او ميرسد بدينگونه آنها را براي شما مسخر كرديم تا بخاطر آنكه شما را هدايت كرده است، خدا را بزرگ بشماريد و بشارت ده نيكوكاران را».

يعني مقصود صرفا سربريدن اين جانوران نيست، بلكه به اين دليل سر بريدن آنها را براي شما مشروع قرارداده تا اينكه در هنگام ذبح خدا را ياد كنيد، زيرا او آفريدگار و روزي دهنده شماست، پروردگار به هيچ چيزي از گوشت و خون آنها محتاج نيست او از همة مخلوقاتش بي نياز است آنچه كه خدا مي‌خواهد تقواي شماست ﴿وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡ﴾ [الحج: 37]. آري آنچه در اين عبادت و در ساير عبادات، مطلوب است تقوا و اخلاص و احتساب است -احتساب يعني تصور پاداش گرفتن از خداوند- و نيت درست و طلب خوشنودي خداوند در هر عمل نيكو.

پس آنچه از اين عبادت مي‌آموزيم بزرگترين ترغيب و تشويق به اخلاص در قرباني است و اينكه مقصود صرفا بايد رضا و خشنودي خداوند باشد، زيرا خداوند هيچ عملي را نمي‌پذيرد مگر آنكه خالص براي او باشد و جز خشنودي خدا هيچ غرضي در كار نباشد: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾ [الأنعام: 162-163].

«بگو نماز و نيايش من و زندگاني و مرگ من براي خداست كه پروردگار جهانيان است، شريكي ندارد و به همين فرمان يافته‌ام و من اولين مسلمانم».

علامه ابن كثير / در تفسير اين آيه مي‌فرمايد: «خداوند متعال او را أمر مي‌كند كه به مشركين خبر دهد،به كساني كه غير خدا را مي‌پرستند و به نام غير او ذبح مي‌كنند خبر دهد كه او با آنان در اين كار مخالف است، زيرا نماز و قرباني او صرفا به نام خداي لاشريك است، اين آيه شبيه آيه كريمه: ­﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الکوثر: 2]. است، «أي أخلص له صلائك وذبحك». «يعني نماز و قرباني‌ات را براي او خالص گردان».

ﭺونكه مشركين بت مي‌پرستيدند و به نام آنان ذبح مي‌كردند خداوند متعال پيامبرش را دستور داد كه با آنان مخالفت كند و از آنچه كه آنان بدان گرفتارند روي بر گرداند و با نيت پاك و عزم راستين در خود اخلاص بوجود آورد.

مجاهد / در تفسير آية كريمة: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي﴾ مي‌فرمايد: «نسك عبارت از ذبح در حج وعمره است».

سفيان ثوري از سُدّي و ايشان از سعيد بن جبيررحمة الله عليهم نقل ميكند كه (نسكي) يعني (ذبحي) سدي و ضحاك نيز بر همين نظر‌اند[[61]](#footnote-61).

ذبح يا سربريدن عبادت بزرگي است كه مسلمانان بوسيله آن به پروردگارشان تقرب مي‌جويند، اعم از هدي و قرباني و عقيقه و نذر وغيره – گوسفند يا گاو يا شتري كه حاجي آنرا در حج يا عمره ذبح مي‌كند در اصطلاح قرآن هدي گفته مي‌شود – انجام اين عبادت كما اينكه انجام هيچ عبادتي جز براي خداي يگانه جايز نيست.

از امير المؤمنين علي مرتضي س روايت است كه فرمود: رسول خدا ص چهار كلمه به من فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحْدِثًا وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الأَرْضِ»[[62]](#footnote-62).

«خداوند لعنت كند كسي را كه براي غير خدا ذبح كند و خداوند لعنت كند كسي را كه ﭗدر و مادرش را لعنت كند و خداوند لعنت كند كسي را كه مبتدعي (يا بدعت گذاري: كسي كه در دين بدعت ايجاد مي‌كند، يا آنرا رواج مي‌دهد يا دانسته به آن عمل مي‌كند) را جاي دهد و خداوند لعنت كند كسي را كه منارة زمين را تغير دهد».

معناي لعنت دوري از رحمت خداست، از ميان چهار موردي كه در اين حديث شريف ذكر گرديده «ذبح براي غير خدا» از همه خطرناكتراست، لذا رسول گرامي ص آنرا در اول ذكر كردند، كه اين خود بيانگر اهميت و اشاره به خطر اين عمل ناپسند است، زيرا ذبح براي غير خدا شرك است و بقية اموري كه در حديث ذكر شده از گناهان كبيره هستند كه بهر حال از نظر گناه و عقوبت به شرك نمي‌رسند، هر چيزي كه بخاطر غير خدا ذبح گردد شرك است و لو آنكه حقير و بي ارزش باشد حتي اگر كسي يك مگس هم بنام غير خدا ذبح كند مرتكب شرك گرديده است چه رسد به اينكه نعمتهاي پاك خداوند همچون شتر و گاو و گوسفند و غيره را ذبح و نذر گرداند.

از حضرت سلمان فارسي س با سند صحيح روايت شده كه فرمود: «مردي با يك مگس داخل بهشت گرديد، و ديگري با يك مگس وارد دوزخ شد! گفتند: چگونه ممكن است ؟ فرمود: در امتهاي پيشين دو نفر از كنار عده‌اي بت پرست مي‌گذشتند، معمول اين بود كه هر كس از آن مسير مي‌گذشت حتما بايد چيزي به نام بت آنان نذرانه مي‌داد، آنها براي يكي از اين دو نفر گفتند: نذرانه تقديم كن گفت: چيزي ندارم، گفتند: هرچه داري بده و لوآنكه يك مگس باشد، يك مگس گرفت و نذرانه داد و بخاطر آن مگس داخل دوزخ گرديد، به دومي گفتند: نذرانه بده گفت: هرگز براي غير خدا چيزي نذرانه نخواهم داد، گردنش را زدند و وارد بهشت گرديد»[[63]](#footnote-63).

از اين حديث برمي‌آيد كه خطر شرك چقدر بزرگ است و شرك هر چند كه در چيز اندك و حقيري باشد مستلزم دوزخ است، آن مرد بيچاره يك مگس بي ارزش را نذر كرد اما جزايش دوزخ بود زيرا كه در عبادت خدا غير خدا را شريك كرد – نذر و ذبح و دعا و استغاثه و غيره از جمله عبادات است – اين حال كسي بود كه يك مگس نذر كرد پس كسيكه گوسفند و شتر و گاو چاق مي‌كند و بر سر قبر، يا كنار زيارت، يا پاي درخت مخصوص يا بنام شخص مخصوص و يا در جاهاي ديگري به نيت پرستش غير خدا ذبح مي‌كند چه سزايي خواهد داشت.

امام شوكاني / مي‌فرمايد: «از مفاسد خطرناكي كه چه بسا صاحبش را به پشت ديوار اسلام پرت مي‌كند و او را از بالاترين قله دين با سر بر زمين مي‌كوبد اينست كه بسياري از آنان بهترين ما يملك خود را از چهار پايان حلال گوشت مي‌آورد و در كنار آن قبر به نيت اينكه به نزد او تقرب جويد و به اميد آنكه آروزهايش را بر آورده سر مي‌بُرد و نام غير خدا را بر او مي‌گيرد، گويا آن قبر را مانند بتي مي‌پرستد، چون بين كسيكه براي سنگهاي تراشيده‌اي كه بت ناميده مي‌شوند و كسيكه مثلا براي قبري ذبح مي‌كند هيچ فرقي وجود ندارد، صرفا اختلاف در اسم تأثيري در حِلّ و حرمت نمي‌گذارد، چون به اتفاق همة مسلمين كسيكه شراب مي‌خورد بهر حال شرابي است حالا چه با همان اسم شراب آنرا بخورد و چه اسم ديگري روي آن بگذارد، حكمش يكي است،و در اين شكي نيست كه ذبح كردن نوعي از انواع عبادت است كه خداوند مسلمانان را به آن مكلف نموده است، مانند هدي و فديه و قرباني و غيره، پس كسيكه اين قرباني را در كنار قبري انجام مي‌دهد طبعاً هيچ غرض ديگري نمي‌تواند وجود داشته باشد جز اينكه قرباني كننده مي‌خواهد صاحب آن قبر را تعظيم كند و از او جلب منفعت يا دفع مضرتي اميدوار است كه بدون شك اين عمل عبادت است و براي حجم و خطورت اين گناه همين كافي است كه بشنويم عبادتي براي غير خدا دارد انجام مي‌گيرد، لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، وانالله وانا اليه راجعون.

پيامبر خدا ص مي‌فرمايند: «لاعقرفي الاسلام» «در اسلام پي زدن نيست» عبدالرزاق صنعاني مي‌فرمايد: «انگيزه فرمودن حديث اين است كه مردم در كنار قبر گاو و گوسفند پي مي‌زدنند». اين حديث را أبوداود با سند صحيح از انس ابن مالك س روايت كرده است[[64]](#footnote-64). پايان سخنان امام شوكاني /.

خداوند رحمت كند امام شوكاني را واقعاً كه ايشان خيرخواهي فرمود و در برحذر داشتن از اين امر خطرناك بسيار درست عمل نمود.

از خداوند كريم و مهربان مسئلت داريم كه همه مان را از وقوع در آن حفاظت فرموده و تمامي اعمال مان را مطابق با سنت پيامبرش حضرت محمد ص قرار داده و براي خودش خالص گرداند.

درس يازدهم: كوتاه كردن يا تراشيدن موي سر

حاجي در روز نحر روز دهم ذي الحجه چهار عمل معروف و مشهور انجام مي‌دهد كه به ترتيب عبارتند از 1- رمي جمرات (انداختن سنگريزه)، 2- نحر(قرباني)، 3-حلق 4- طواف، كه البته صحبت ما در اينجا در باره حلق -يعني تراشيدن يا كوتاه كردن موي سر – خواهد بود كه به نيت عبادت و تقرب جستن به بارگاه خداوند متعال در اين روز بزرگ انجام مي‌گيرد، و اين عمل يكي از واجبات حج و عمره است. كه به هيچ عنوان ترك آن جايز نيست، بدليل اين فرموده خداوند متعال: ﴿لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾ [الفتح: 27]. «بطور قطع همه شما به خواست خداوند در حالي وارد مسجد الحرام خواهيد شد، كه در امان باشيد و سرهاي خود را تراشيده يا كوتاه كرده باشيد و از هيچ كس نترسيد».

ابن قدامه / مي‌فرمايد: «اگر حلق و قصر از مناسك حج نمي‌بود آنها را بدان توصيف نمي‌فرمود»[[65]](#footnote-65).

حضرت ابن عباس ب مي‌فرمايد: «هنگامي كه پيامبر ص به مكه رسيدند به اصحابشان دستور دادند كه به خانه خدا طواف كنند و بين صفا و مروه سعي نمايند آنگاه با تراشيدن يا كوتاه كردن موي سرشان حلال شوند»[[66]](#footnote-66) (اصطلاح حلال شدن در حج مثل سلام دادن در نماز است).

پس چنانكه گفتيم حلق يا قصر يكي از واجبات حج و عمره است و اگر كسي آنرا ترك كند بايد با «دَم»- گوسفندي كه به عنوان جريمه سر بريده مي‌شود – آنرا جبران نمايد، اين عمل در واقع علامتي است كه پايان مدت احرام را اعلام مي‌كند، كما اينكه حاجي در اين كارش از پيغمبر ص پيروي مي‌كند زيرا ايشان دستور دادند كه اصحاب، در پايان احرام، موي سرشان را بتراشند و نظافت كنند، گويا حاجي در اين عمل، با عاجزي و تذلل پيشاني خودش را ببارگاه خدا و در برابر جلال و عظمت او مي‌گذارد، و اين امر جالب‌ترين أنواع عبوديت براي پروردگار بزرگ است.

هرگاه مسلمان اين عبادت بزرگ را جهت فرمانبرداري از خداوند متعال و پيروي از رسول گرامي ص آغاز مي‌كند، بايد بداند كه تراشيدن يا كوتاه كردن موي سر به غرض تَعبُّد وتقرب جستن جز به بارگاه پروردگار با عظمت جايز نيست، هنگامي كه از شيخ الاسلام سؤال شد كه بعضي مردم سرهايشان را مشايخ جلو مشايخ و در كنار قبرهايي كه تعظيم مي‌كنند، مي‌تراشند اين كار سنت است يا بدعت؟ و آيا مطلق تراشيدن يا كوتاه كردن موي سر سنت است يا بدعت ؟ ايشان فرمود: تراشيدن سر بر چهار قسم است:

**اول**: تراشيدن آن در حج و عمره كه اين عمل را خداوند و رسولش ص امر فرموده‌اند و با كتاب و سنت و اجماع امت ثابت و مشروع گرديده است، لذا خداوند متعال مي‌فرمايد: ﴿لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾ [الفتح: 27].

«بطور قطع همة شما به خواست خداوند در حالي وارد مسجد الحرام خواهيد شد، كه در امان باشيد و -موي- سرهاي خود را تراشيده يا كوتا كرده باشيد و از هيچ كس نترسيد». با تواتر از رسول الله ص ثابت است كه ايشان در تنها حج و تمام عمره‌هاي چهارگانه‌اي كه انجام داده‌اند و همچنين صحابه -رضوان الله عليهم اجمعين- سرشان را تراشيده و يا كوتاه كرده‌اند كه البته تراشيدن بهتر از كوتاه كردن است، لذا رسول الله ص فرمودند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْـمُقَصِّرِينَ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْـمُقَصِّرِينَ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ. قَالُوا وَالْـمُقَصِّرِينَ قَالَ: وَالْـمُقَصِّرِينَ»[[67]](#footnote-67).

«پروردگارا! سر تراشان را بيامرز، گفتند: اي رسول خدا! وكوتاه كنند گان ؟ فرمودند: پروردگارا! سر تراشان را بيامرز، گفتند: اي رسول خدا! وكوتاه كنندگان ؟ فرمودند: پروردگارا! سر تراشان را بيامرز، گفتند: اي رسول خدا! وكوتاه كننده گان؟ فرمودند: و كوتاكنندگان را».

لذا رسول اكرم ص به صحابه امر فرمودند كه هرگاه مي‌خواستند پيش از حج براي عمره طواف و سعي كنند موي سر شان را كوتاه نمايند اما بار دوم پس از اتمام اعمال حج بتراشند كه بدين ترتيت به هر دو عمل كرده باشند.

**دوم**: تراشيدن سر به جهت ضرورت:

مثل اينكه براي معالجه بتراشد كه اين هم از كتاب و سنت و اجماع امت ثابت شده است، لذا خداوند براي مُحرمي كه تراشيدن سر برايش جايز نيست در صورتيكه بر اثر بيماري تراشيدن آ ن لازم باشد با وجود محرم بودن به او اجازه داده است كه بتراشد چنانكه مي‌فرمايد: ﴿وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖ﴾ [البقرة: 196].

«و سرهايتان را متراشيد تا آنكه قرباني به قربانگاهش برسد. پس هر آن كس از شما كه بيمار و يا او را در سر رنجي باشد، بايد كفّاره‌اي كه عبارت است از روزه يا صدقه يا قرباني بدهد».

«و حديث كعب ابن عجرة به اتفاق مسلمين ثابت است كه پيامبر ص در عمره حديبيه از كنار او گذشتند و ديدند شپش‌ها از سرش دارد ميريزد گفتند: آيا شپشها اذيتت مي‌كند گفت بله فرمودند پس سرت را بتراش و در عوض يك گوسفند بطور فديه قرباني كن، يا سه روز،روزه بگير يا اينكه شش نفر مسكين را غذا بخوران»[[68]](#footnote-68).

اين حديث را همه مسلمين پذيرفته‌اند و به آن عمل كرده‌اند.

**سوم**: تراشيدن سر جهت تعبد و تدين و زهد در غير حج و عمره، مثل اينكه مثلا بعضي به هر كس كه توبه كند دستور مي‌دهند سرش را بتراشد،يا اينكه تصور شود تراشيدن سر مكمل زهد وعبادت است، يا اينكه تصور شود آنكه سرش را بتراشد بهتر از كسي است كه نتراشيده است، يا اينكه تقوا و دينداري‌اش بيشتر است، يا اينكه موي سر تائب را كوتاه كنند، چنانكه بعضي صوفي نماها هرگاه كسي به وسيله آنان توبه كند قسمتي از موي سرش را كوتاه مي‌كنند! و شيخ صاحب قيچي و سجاده تعيين مي‌كند و حتما بر سجاده مخصوصي! نماز مي‌گذارد و كوتاه كردن موي سر مردم را از علامات تصوف مي‌پندارد كه گويا اوحق دارد پيشواي توبه كنندگان باشد!.

همه اينها بدعتهايي است كه خدا و رسولش ص به آن امر نكرده‌اند و در نزد ائمه دين واجب و حتي مستحب هم نيست و هيچ فردي از صحابه و تابعين چنين كاري نكرده و از هيچكدام از شيوخ مشهور مسلمين كه به زهد و عبادت معروفند چنين حركاتي ثابت نيست، در زمان خود رسول اكرم ص چقدر زياد بودند كساني كه مسلمان مي‌شدند، هيچگاه پيغمبر به كسي دستور ندادند كه چون تو مسلمان شده‌اي سرت را بتراش و نه خودشان سر كسي را تراشيده‌اند ونه بر سجاده مخصوصي نماز خوانده‌اند بلكه با اينكه ايشان امام و پيشنماز مردم بودند برهمان چيزي نماز مي‌خواندند كه بقيه مردم مي‌خواندند و برهمان چيزي مي‌نششتند كه بقيه مردم مي‌نشستند، هيچگاه ايشان چيز مخصوصي نداشته‌اند كه بر آن بنشينند نه سجاده و نه چيز ديگر.

بنابراين، هر كس معتقد به بدعتهايي باشد كه دردين واجب و حتي مستحب هم نيست و آنانرا طاعت و قربت إلي الله و راهي براي رسيدن به خدا بداند و جزو دين بشمارد و معتقد باشد كه تائب و زاهد وعابد به آن امر شده‌اند چنين شخصي گمراه بوده و از راه رحمان منحرف و پيروشيطان گرديده است،آنگاه شيخ الاسلام در ادامه مطلب نوع چهارم حلق را بيان مي‌فرمايد و چنين ادامه مي‌دهد:

**چهارم**: اينكه در غير ايام حج و عمره و بدون ضرورت و بدون اينكه نيت تقرب و عبادت داشته باشد سرش را بتراشد، آنگاه دو ديدگاه از علماء دراين خصوص نقل مي‌كند كه هر دو ديدگاه از امام احمد رحمةالله عليه نقل گرديده است.

**ديدگاه اول**: اينكه مكروه است و اين مذهب امام مالك و غيره است.

**ديدگاه دوم**: اينكه مباح است، و اين در نزد اصحاب امام ابو حنيفه و امام شافعي رحمةالله عليهما معروف است.

آنگاه شيخ الاسلام دلائل هر يك از دو ديدگاه را بيان مي‌فرمايد[[69]](#footnote-69).

امام ابن قيم نيز چيزي شبيه تقسيم مذكور در كتاب ارزشمندش «زادالـمعاد» ذكر فرموده است، ايشان اضافه مي‌كند كه بعضي از انواع تراشيدن سر چه بسا در دائره شرك و بدعت قرار مي‌گيرد و آن در صورتي است كه كسي سرش را بخاطر غير خدا بتراشد مثل اينكه بعضي مريدان براي شيوخشان اين كار را مي‌كنند يكي مي‌گويد: من سرم را براي فلاني تراشيدم، ديگري مي‌گويد من سرم را بخاطر فلاني تراشيدم، اين كار عينا مثل اين است كه كسي بگويد من براي فلاني سجده كردم و آن بگويد من براي فلاني سجده كردم، زيرا تراشيدن سر عبوديت و بندگي و اظهار عجز وناتواني است كه جز براي خدا انجام نمي‌گيرد لذا آنرا از اعمال حج قرار داده‌است.

سپس مي‌فرمايد: بعضي شيوخ گمراه به مريدانشان آموخته‌اند كه سر شان را براي آنان بتراشند، كما اينكه به آنان آموخته‌اند كه براي آنها سجده كنند،[[70]](#footnote-70) كه بدون شك سجده و عبادت براي غير خدا شرك و بهتان آشكار است خداوند همة مان را از هر گونه گمراهي و نا فرماني حفاظت فرمايد.

درس دوازدهم: اخلاص در دعا

از عبادات بزرگي كه مسلمانان بويژه در حج به آن روي مي‌آورند واهميت مي‌دهند دعاست كه از بهترين و بزرگترين انواع عبادت است، بخاطر منزلت بزرگ و شأن والايي كه دعا دارد رسول گرامي ص در حديث صحيحي آنرا عيناً عبادت دانسته‌اند، لذا نصوص زيادي در كتاب و سنت پيرامون دعا وارد گرديده كه از هر نگاه به آن اهميت بخشيده است، اين نصوص موضوعاتي همچون: شأن و منزلت والاي دعا، تشويق و ترغيب و چه بسا امر به دعا كردن، تجليل و ستايش از دعا كنندگان، پاداش عظيم و متنوع دعا كنندگان، برحذربودن از تكاسل و سستي در دعا و بالاخره چگونگي دعا كردن را در بر مي‌گيرد، چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾ [الأعراف: 55-56].

«پروردگارتان را به زاري و پنهاني بخوانيد زيرا كه او از حد گذرندگان را دوست ندارد، و در زمين پس از اصلاح آن فساد مكنيد و او را با بيم و اميد بخوانيد كه رحمت الهي به نيكوكاران نزديك است».

همچنين مي‌فرمايد: ﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٥﴾ [غافر: 65].

«اوست زندة هميشگي كه معبود بر حقي جز او نيست، پس در حاليكه دينتان را براي او خالص مي‌گردانيد تنها او را بخوانيد ستايش ويژه خدايي است كه پروردگار جهانيان است».

و مي‌فرمايد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ ١٨٦﴾ [البقرة: 186].

«هر گاه بندگانم در باره من از تو بپرسند بگو من نزديكم و دعاي دعا كننده را هنگامي كه مرا بخواند اجابت مي‌كنم، پس از من بايد فرمانبرداري كنند تا اينكه راه يابند -و رستگار شوند».

و مي‌فرمايد: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [غافر: 60].

«پروردگار شما فرموده است مرا به دعا بخوانيد كه براي شما اجابت مي‌كنم، يقيناً كساني كه از پرستش من سركشي مي‌كنند بزودي با خواري و ذلت وارد دوزخ خواهند شد».

آياتي كه در اين معني آمده بسيار است.ولي آنچه كه بيشتر حاجي را در ايام حج تشويق به دعا مي‌كند اين است كه هم از نظر زماني وهم از نظر مكاني در بهترين شرايط قرار گرفته است، علاوه بر آن به دليل همين شرافت مكاني و زماني بويژه در روز عرفه كه به حق بزرگترين و شريف‌ترين روزهاست دلها حالت بخصوصي دارند، و رقت وعاجزي عجيبي بر آنان حاكم است و فوق العاده نرم و أثر پذيرند، لذا شيخ الاسلام/ مي‌فرمايد: «پر واضح است كه حجاج در شامگاه عرفه چنان ايمان و رحمت و نور وبركتي بر دلهايشان چيره مي‌گردد كه به هيچ عنوان قابل توصيف نيست»[[71]](#footnote-71).

لذا از رسول اكرم ص ثابت است كه ايشان در باره منزلت و فضيلت دعا در روز عرفه فرمودند: «خير الدعاء دعاء يوم عرفه»[[72]](#footnote-72).

« بهترين دعا دعاي روز عرفه است» كما اينكه حديث مورد نظر دليل براين است كه غالبا همة دعاهاي روز عرفه مورد قبول و اجابت قرار مي‌گيرد »[[73]](#footnote-73).-

در حج اماكن مخصوصي است كه بهتر است حاجي سعي كند در اين اماكن حتماً دعا نمايد، تا اينكه از رسول گرامي ص پيروي كرده باشد، زيرا از حضرتش ص ثابت است كه ايشان در اين اماكن رو به قبله مي‌ايستادند و دعا مي‌كردند، بويژه شش جا از اين اماكن معروف است.

1-عرفه چنانكه توضيحش گذشت. 2- مشعر الحرام چنانكه خداوند متعال در باره آن مي‌فرمايد: ﴿فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِ﴾ [البقرة: 198].

«پس هر گاه از عرفات بازگشتيد در نزد مشعر الحرام خدا را ياد كنيد»[[74]](#footnote-74).

3 – بالاي صفا چنانكه حضرت جابر مي‌فرمايد: «رسول خدا ص هرگاه بر بالاي كوه صفا مي‌ايستادند سه مرتبه الله اكبر مي‌گفتند آنگاه مي‌فرمودند: «لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْـمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». سه بار اين عمل را تكرار مي‌كردند و دعا مي‌فرمودند. 4 - بر بالا كوه مروه نيز همين كار را مي‌كردند»[[75]](#footnote-75) 5 – بعد از سنگ انداختن در جمره كوچك چنانكه عبدالله بن عمر ب هفت سنگريزه در جمره كوچك مي‌انداخت با انداختن هر سنگريزه الله اكبر مي‌گفت، در پايان عدد هفت جلو مي‌رفت و ازجمره كوچك فاصله مي‌گرفت آنگاه رو به طرف قبله مي‌ايستاد و دستانش را بلند مي‌كرد تا خيلي دير دعا مي‌نمود. 6- آنگاه در جمره متوسط نيز به همين ترتيب سنگريزه مي‌انداخت، و از آن فاصله مي‌گرفت رو به قبله مي‌ايستاد و تا خيلي دير دعا مي‌كرد، آنگاه به جمره عقبه يا جمره بزرگ سنگريزه مي‌انداخت وبعد از آن بدون آنكه بايستد – يا دعا كند – بر مي‌گشت و مي‌فرمود: پيامبرص را ديدم كه چنين عمل مي‌كردند»[[76]](#footnote-76).

اين شش جايي است كه از پيامبر ص ثابت شده كه در آن مي‌ايستادند و دستانشان را بلند مي‌كردند و دعا مي‌نمودند، پس دعاي در حج شأن بيسار بزرگ و منزلت رفيع و بلندي دارد بلكه در تمام عبادات داراي چنين مقام و منزلتي است. حتي دعا خودش عبادت است، چنانكه رسول گرامي ص فرمودند: « الدعاء هو العبادة»[[77]](#footnote-77).

پس وقتي دعا چنين مقام و منزلت رفيع و چنين مرتبة بلندي در دين دارد واجب است كه مسلمان به دعا عنايت و توجه فوق العاده‌اي داشته باشد و شروط و آداب آنرا بياموزد ومراعات نمايد و اوقات فاضله را جستجو كند مبادا دچار اشتباهي گردد كه مانع از اجابت دعا شود.

مهمترين چيزي كه در اين باب عظيم بايد مراعات گردد اين است كه دعاي مسلمان بايد خالص براي خداي عزوجل باشد و جز «الله» هيچكس را در دعايش نخواند و با هيچكس مناجات نكند، و جز الله هيچكس را به فرياد نخواهد، وياري وكمك ونصرت و شفا جز الله از هيچكس نخواهد، و جز الله از هيچكس استعانت نجويد، زيرا در نمازش هميشه مي‌گويد: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ «خدايا! تنها ترا مي‌پرستيم و تنها از تو استعانت مي‌جوئيم».

زيرا چنانكه گذشت دعا خودش عبادت است، و عبادت را براي غير خدا انجام دادن نعوذ بالله شرك اكبر است. و انسان را از دائره ملت ابراهيمي بيرون مي‌كند كه خداوند همه را از خطر شرك محفوظ نگهدارد.

چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد:

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦ وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٧﴾ [یونس: 107].

«و جز خدا هيچ كس را به عنوان پرستش مخوان كه نفع و ضرري به تو نمي‌رساند پس اگر چنين كردي قطعاً در آن صورت از ستمكاران خواهي بود، اگر خداوند زياني به تو برساند هيچكس جز او نمي‌تواند آنرا بر طرف گرداند، و اگر بخواهد خيري به تو برساند هيچكس نمي‌تواند فضل و لطف او را از تو بر گرداند، خداوند فضل ولطف خود را شامل هر كسي از بندگانش كه بخواهد مي‌كند و تنها او آمرزگار مهربان است».

و مي‌فرمايد: ﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧﴾ [المؤمنون: 117].

«و هر كس با خدا معبود ديگري را به عنوان پرستش بخواند كه مسلماً هيچ دليل و برهاني بر حقانيت او نخواهد داشت پس حساب او با خداي اوست و قطعاً كافران رستگار نخواهند شد».

همچنين مي‌فرمايد: ﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [غافر: 65].

«زنده جاويد اوست كه معبود برحقي جز او وجود ندارد پس او را به پرستش بخوانيد در حاليكه دين را براي او خالص كننده باشيد».

و مي‌فرمايد: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18].«و اينكه مساجد از آن خداست پس به عنوان پرستش هيچ أحدي را با خدا مخوانيد». آيات مؤيد اين معنا بسيار است.

بعضي از آداب دعا را خداوند متعال در اين آيات كريمه ذكر فرموده: ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾ [الأعراف: 55-56].

«پروردگارتان را به زاري و پنهاني بخوانيد زيرا كه او از حد گذرندگان را دوست ندارد، و در زمين پس از اصلاح آن فساد مكنيد و او را با بيم و اميد بخوانيد كه رحمت الهي به نيكوكاران نزديك است».

اگر بنده مسلمان در دعا حضور قلب و يكسوئي وتوجه كامل داشته باشد، و دعايش با يكي از اوقات اجابت مصادف گردد، و خشوع دروني و شكستگي و تذلل ببارگاه پروردگار، و رقت و عاجزي بر آن حاكم باشد، و دعا كننده رو به سوي قبله آورده و دستهايش را بلند كرده و با وضو باشد و با حمد و ثناي پروردگار سپس درود و سلام بر بنده و رسولش حضرت محمد ص آغاز كرده و قبل از عرض حاجتش توبه و استغفار صادقانه كرده و با اصرار شديد حاجتش را از خداي عزوجل خواسته باشد، و علاوه از اصرار و تملق از حضرت حق ترس و اميد داشته باشد و به اسماء و صفات گرامي قدرش وتوحيد بي نهايت گرانقدرش به پيشگاه او توسل بجويد، و قبل از دعا كردن صدقه بدهد اميد محكم به بارگاه باعظمتش مي‌رود كه چنين دعايي رد نشود، بخصوص اگر با تكرار دعاهايي باشد كه رسول گرامي ص فرموده‌اند: به اجابت نزديك است، يا متضمن اسم اعظم باشد كه هرگاه از خداوند بوسيله آن خواسته شود عنايت،واگر او را بدان خوانده شود اجابت مي‌فرمايد احتمال قبوليت بيشتر است[[78]](#footnote-78).

از جمله دعايي كه پيامبر ص از زبان شخصي كه داشت آنرا مي‌خواند شنيدند كه مي‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِأَنِّى أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِى لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». «پروردگارا! از تو مسئلت دارم ازمن بﭗذيري كه گواهي مي‌دهم به اينكه إله و كارساز تويي، جز توهيچ إله ديگري نيست، يكتا و بي‌نيازي آنكه نه زاده و نه زاده شده است و او را هيچ مانندي نيست». پيامبر ص فرمودند: «لقد سألت الله باسمه الاعظم الذي إذا سئل به أعطى، وإذا دعي به أجاب»[[79]](#footnote-79).

«به راستي كه تو خدا را به اسم اعظمش خواندي كه هر گاه بوسيله آن از او خواسته شود عطا مي‌كند و اگر بوسيله آن خوانده شود اجابت مي‌فرمايد».

درس سيزدهم: از افراط و تفريط بايد پرهيز كرد

يكي ديگر از درسهاي بزرگي كه حاجي از حجش به بيت الله الحرام مي‌آموزد اهميت ميانه روي است، واينكه در همه امور اعتدال داشته باشد، و همواره سعي كند از غلو و جفا و افراط و تفريط بپرهيزد، چنانكه خداوند متعال در باره اين امت مي‌فرمايد: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗا﴾ [البقرة: 143].

«و بدينسان شما را امتي معتدل و ميانه رو آفريديم تا اينكه بر مردم – امت‌هاي سابق – گواه باشيد و رسول بر شما گواه باشد». امت وسط يعني امت ميانه رو كه نه از حق رُوي مي‌گرداند ونه در پيروي از حق زيادي رَوي يا بي مهري مي‌كند، بلكه همواره راه اعتدال و ميانه رَوي را در پيش مي‌گيرد

حج مملو از درسهاي بزرگ ونكات پند آميزي است كه اهميت ميانه روي را بخوبي آشكار مي‌كند يكي از مهمترين نكات آموزنده در اين باب، سنت پيامبر ص در «رمي جمار» يا به اصطلاح سنگريزه انداختن به طرف شيطان در جمرات است كه متأسفانه بسياري از مردم در اين باره دچار افراط و تفريط يا زيادي روي و بي مهري مي‌گردند مگر كساني كه خداوند به آنان توفيق عنايت فرموده باشد كه از سنت پيامبر ص متابعت و پيروي كنند.

از عبدالله بن عباس ب روايت است كه رسول گرامي ص صبح روز عقبه در حالي كه بر شتر شان سوار بودند فرمودند: برايم سنگريزه جمع كن، هفت دانه سنگريزه «خذف»[[80]](#footnote-80).

برايشان جمع كردم، در حالي كه آنها را در دستشان تكان مي‌دادند مي‌فرمودند: «امثال هؤلاء فارموا» «مثل اينها بيندازيد». سپس فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِى الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ الْغُلُوُّ فِى الدِّينِ»[[81]](#footnote-81).

«اي مردم! از سختگيري و زياده روي در دين بپرهيزيد، زيرا كساني را كه قبل از شما بوده‌اند سختگيري در دين هلاك كرده است».

اينكه پيامبر ص فرمودند: «امثال هؤلا فارموا» يعني حضرتش ص حج سنگريزه‌ها را با سنگريزه‌هاي كه دردست داشتند تعين فرمودند وآن حجم حذف است، پس لفظ «خذف» نه سنگريزه‌هاي خيلي كوچك را شامل مي‌شود ونه هم حجم بزرگ را تقريباً حجمي بزرگتر از نخود و كوچكتر از فندق.

در پرتو آنچه بيان گرديد اگر وضعيت بسياري از مردم را كه متأسفانه با سنت پيامبر ص آشنايي ندارند در نظر بگيريد، بسيار شگفت‌زده خواهيد شد، حالات عجيب و غريبي را مشاهده خواهيد كرد، از يك سو افراط و زياده روي و سخنگيري و از سوي ديگر تفريط و بي مهري و بي‌توجهي را ملاحظه خواهيد كرد در حاليكه مسلمان مكلف است تمام تلاش خود را صرف كند و در هر حال سنت و روش و عملكرد رسول خدا ص را بياموزد كه ميانه روي و اعتدال و دوري از افراط و تفريط است.

اينكه پيامبر خدا ص فرمودند: «اياكم والغلو» ازسخنگري بپرهيزد، همه دين را در بر مي‌گيرد چه در اعتقادات و چه در اعمال، زيرا در نصوص شرعي عموم لفظ اعتبار دارد و نه مورد خاص «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، پس مسلمان در همه امور و در تمامي حالات از غلو و افراط منع شده است و در تمام شئون زندگي و در همه حالات مأمور و مكلف است كه سعي كند پيرو رسول گرامي ص باشد و به سنتهاي ايشان عمل نمايد شيطان به شدت حريص است و تلاش مي‌كند كه به هر نحوي شده بنده مؤمن را از مسير درست و راه راست خدا منصرف گرداند اين برايش مهم نيست كه چار افراط و تندروي وسختگيري شود يا اينكه به تفريط و سرد مهري و بي توجهي روي آورد، چنانكه يكي از علماي سلف مي‌فرمايد: «ما أمرالله تعالى بأمر إلا وللشيطان فيه نزعتان اما إلي تفريط وتقصير واما الي مجاوزة وغلو ولا يبالي بأيها ظفر». پس شيطان همواره در كمين بنده مؤمن و مسلمان نشسته است و در راه گمراه كردن و منحرف كردن او از صراط مستقيم هيچگاه از مكرو نيرنگ و توطئه و استفاده از فرصت‌هاي مناسب نه خسته مي‌شود ونه دستبردار است.

امام ابن قيم / در كتاب ارزشمند ش اغاثة اللهفان مي‌فرمايد: «واز ديگر مكرهاي شيطان اين است كه سعي مي‌كند نفس انسان مؤمن را بيازمايد، تا بيبند كه كداميك از دو نيرو مي‌تواند بر او غالبآيد، نيروي دلاوري و عاطفه؟ يا نيروي ترس و بزدلي و سستي؟ اگر ديد كه نفس او به ترس و سستي ميل دارد شروع به كارشكني و تضعيف روحيه او مي‌كند، و آنقدر همت واراده او را سست مي‌كند و عبادت و عمل را براو سنگين و دشوار جلوه مي‌دهد كه وي سر انجام يا بطور كلي عمل را ترك مي‌كند، و يا اينكه در آن سستي شروع مي‌كند، و اگر ديد كه شجاعت و عاطفه و همت عالي دارد، او را به غرور مي‌كشاند، و چنين برايش وانمود مي‌كند كه آنچه تو عمل مي‌كني بسيار ناچيز است و كافي نيست، لذا تو بايد بيشتر! وبهتر! عمل كني! پس بدين‌ترتيب أولي را وادار كرد، كه از آنچه بايد مي‌كرد كمتر عمل كند و دومي را وادار نمود كه پا از حد جلوتر بگذارد! متأسفانه بيشتر مردم در اينجا دچار لغزش شده‌اند، يا به دره افراط سقوط كرده‌اند و يا به وادي تفريط پرت شده‌اند، بنابراين بسيار كم هستند كساني كه بر صراط مستقيم و سيرت رسول گرامي ص و اصحاب بزرگوار شان ثابت و استوار بمانند»[[82]](#footnote-82).

آنگاه امام ابن قيم / در اين باره به تفصيل سخن مي‌گويد و مثالهاي فراواني ذكر مي‌كند كه بخشهاي مختلفي از دين را در بر مي‌گيرد، ايشان در مجموع معتقد است كه مردم بين سه طرز انديشه تقسيم مي‌گردند، يا افراط وتند روي مي‌كنند يا تفريط و بي‌مهري نشان مي‌دهند و يا معتدل و ميانه رو هستند.

بنابراين، ما همه مؤمنان مكلفت هستيم كه در تمامي شئون زندگي اعتدال و ميانه روي داشته باشيم و از هر گونه افراط و تندروي و سختگيري بپرهيزيم كما اينكه از هر گونه تفريط و بي ميلي و بي توجهي نيز بايد بر حذر باشيم و همچنانكه خداوند متعال در كتاب مقدسش و رسول گرامي ص در سنت مطهرش از ما خواسته بايد كاملا در همان خط وسط حركت كنيم كه حق همين است، معناي اعتدال وميانه روي اين است كه صرفا به آنچه خدا و رسولش فرموده‌اند عمل شود نه چيزي به آن افزوده و نه چيزي از آن كاسته شود، زيرا خداوند مؤمنين را به همين امر فرموده و به همين دليل از آنان ستايش نموده است، چنانكه مي‌فرمايد: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧﴾ [الفرقان: 67]. «و كساني كه هرگاه خرج كنند نه اسراف مي‌كنند و نه بخل مي‌ورزند بلكه انفاقشان بين اين دو ميانه است».

و مي‌فرمايد: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ٢٩﴾ [الإسراء: 29].

«و دست خود را از شدت بخل برگردنت زنجير مكن ونيز بسيار گشاده‌اش مدار كه ملامت زده و در مانده بنشيني». و مي‌فرمايد: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ٢٦﴾ [الإسراء: 26].

«و حق خويشاوند و مسكين و مسافر و درمانده را بپرداز و هيچگونه ولخرجي و اسرافي پيشه مكن». و مي‌فرمايد: ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْ﴾ [الأعراف: 31].

«و بخوريد و بياشاميد و الخرجي نكنيد». و مي‌فرمايد: ﴿وَٱقۡصِدۡ فِي مَشۡيِكَ وَٱغۡضُضۡ مِن صَوۡتِكَ﴾ [لقمان: 19].

«و در راه رفتنت ميانه روي كن و از صدايت بكاه». پيامبر ص مي‌فرمايد: «القصد القصد تبلغوا»[[83]](#footnote-83).

«ميانه روي پيشه كنيد تا اينكه به مقصود برسيد». يعني ميانه روي در هر گفتار و كردارتان بايد متبلور باشد و همچنين رسول گرامي مان ص مي‌فرمايد: «عَلَيْكُمْ هَدْياً قَاصِداً فَإِنَّهُ مَنْ يُشَادَّ الدِّينَ يَغْلِبْهُ»[[84]](#footnote-84).

«راه ميانه را در پيش گيريد زيرا كسي كه در دين سختگيري كند سرانجام مغلوب ستخگيري‌اش خواهد شد».

و حضرت عبدالله بن مسعود س مي‌فرمود: «الاقتصاد في سنة خير من الاجتهاد في بدعة»[[85]](#footnote-85).

«كوتاهي در سنت بهتر از خستگي و كوشش در بدعت است».

بنابر اين دين خداوند دين وسط است به دور از افراط و تفريط و بهترين مردم كساني هستند كه ميانه روي مي‌كنند، نه در دين تفريط كرده و از آن قيچي مي‌كنند و نه هم از افراط كار مي‌گيرند و هر چه خواستند بنام دين معرفي مي‌كنند، بلكه راه و روش سيد المرسلين و بهترين مخلوقات و رهبر واقعي تمام بشريت حضرت محمد ص را به شدت محكم مي‌گيرند.

در اينجا مي‌رسيم به پايان دروس سيزده گانه‌اي كه قرار شد خدمت شما تقديم كنيم، گرچه همان طوريكه در آغاز عرض كرديم حج بزرگترين مدرسه‌اي است كه در آن درسها و پندها و فايده‌ها و موعظه‌هاي بسيار بزرگ و زيبا وآموزنده‌اي وجود دارد كه مسلمانان فرصت دارند و بايد به نحو هر چه بهتر از آن استفاده كنند، اما استفادة هر كس بنابر سطح بينش، شعور و آگاهي، ظرفيت،و بيداري دروني، با ديگري متفاوت است بعضي دلها به قدري بيدار و آگاه و بزرگ و وسيع هستند كه دريايي از علم و نور و معرفت را مي‌توانند در خود بگنجانند، اما بعضي دلها گرچه آگاه و بيدارند اما ظرفيتشان كم است مانند جويباري كه مقدار كمي از آب را مي‌تواند در خود بگنجاند، متأسفانه دلهاي ديگري نيز وجود دارد كه بدليل غفلت و بي توجهي علم ونور به هيچ عنوان به آنها راه ندارد، ولي در مجموع توفيق از طرف خداوند متعال است.

در پايان از ذات مهربانش عاجزانه مسئلت داريم كه برهمه مان منت بگذارد و به ما توفيق علم نافع و عمل صالح عنايت فرمايد و دلهايمان را با طاعت وعبادتش شاد و آباد گرداند براستي كه ذات پاك او شنونده دعاهاست و تنها به او بايد اميدوار بود پس او ما را كافي، و هم او بهترين كارساز است.

1. - صحيح بخاري حديث شماره 8 و صحيح مسلم حديث شماره 16. [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحيح مسلم حديث شماره 121. [↑](#footnote-ref-2)
3. - بخاري شماره 1521 و مسلم 1350. [↑](#footnote-ref-3)
4. - صحيح مسلم 1349. [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحيح مسلم حديث شماره 1297. [↑](#footnote-ref-5)
6. - نگا: الحج فضله وفوائده تاليف والد مكرم الشيخ عبدالمحسن العباد البدر حفظ الله. در ضمن مجموعه: قبس من هدي الاسلام ص 128-133. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سيوطي آنرا در در المنثور نقل كرده است 6/37. [↑](#footnote-ref-7)
8. - تفسير عبدالرزاق 2/36. [↑](#footnote-ref-8)
9. - جامع البيان 10/147. [↑](#footnote-ref-9)
10. - جامع البيان 10/147. [↑](#footnote-ref-10)
11. - تفسير ابن جرير 2/282. [↑](#footnote-ref-11)
12. - اضواء البيان 5/489. [↑](#footnote-ref-12)
13. - جامع البيان 2/309. [↑](#footnote-ref-13)
14. - بخاري 1521/مسلم 1350. [↑](#footnote-ref-14)
15. - مسلم 1349. [↑](#footnote-ref-15)
16. - ريم: چركي كه وقت گداختن از آهن جدا مي‌شود. فرهنگ نوين. مترجم. [↑](#footnote-ref-16)
17. - النسائي 5/115 الصيراني في الكبير 11196و صحح الالباني في صحيحه 1200. [↑](#footnote-ref-17)
18. - صحيح ابن خزيمه 2840، شيخ الباني آنرا ضعيف قرار داده است السلسلة الضعيفه 679،جمله اول يعني تا كلمه «غبرا» از حديث عبدالله بن عمرو بن العاصس شاهد دارد كه نزد امام احمد آمده است 2/224 همچنين از حديث أبوهريره س باز هم نزد امام احمد 2/305 ابن خزيمة 2840 وحاكم در مستدرك 1/465 و ديگران. [↑](#footnote-ref-18)
19. - جامع البيان 8/77-78. [↑](#footnote-ref-19)
20. - تفسير ابن كثير 6/301. [↑](#footnote-ref-20)
21. - تفسير ابن جرير 1/164. [↑](#footnote-ref-21)
22. - تفسير ابن جرير 1/164. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحيح مسلم 1218. [↑](#footnote-ref-23)
24. - تفسير ابن جرير 8/288. [↑](#footnote-ref-24)
25. - بخاري 3606 مسلم 1847. [↑](#footnote-ref-25)
26. - كتاب الفوائد از ابن قيم ص 201 در اين كتاب توضيح جالبي پيرامون اين حديث وجود دارد. [↑](#footnote-ref-26)
27. - تهذيب السنن 2/337-340. [↑](#footnote-ref-27)
28. - صحيح بخاري 1641 صحيح مسلم 1235. [↑](#footnote-ref-28)
29. - صحيح مسلم 2/893. [↑](#footnote-ref-29)
30. - صحيح بخاري 1616و صحيح مسلم 1261. [↑](#footnote-ref-30)
31. - صحيح بخاري 2697 صحيح مسلم 1718. [↑](#footnote-ref-31)
32. - صحيح مسلم 1718. [↑](#footnote-ref-32)
33. - سنن ابوداود 2043. [↑](#footnote-ref-33)
34. - المجوع شرح المهذب 8/206/207. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مجموع الفتاوي 4/522. [↑](#footnote-ref-35)
36. - مجموع الفتاوي 27/10-11. [↑](#footnote-ref-36)
37. - صحيح بخاري 1603 صحيح مسلم 1261. [↑](#footnote-ref-37)
38. - صحيح مسلم 2/893. [↑](#footnote-ref-38)
39. - صحيح بخاري 1597 صحيح مسلم 1270. [↑](#footnote-ref-39)
40. - فتح الباري شرح صحيح بخاري از ابن حجر عسقلاني / 3/463. [↑](#footnote-ref-40)
41. - فتح الباري 3/462. [↑](#footnote-ref-41)
42. - تهذيب الكمال از حافظ مزي 21/232-236. [↑](#footnote-ref-42)
43. - صحيح بخاري 1609-صحيح مسلم 1269. [↑](#footnote-ref-43)
44. - مجموع الفتاوي 26/121. [↑](#footnote-ref-44)
45. - مجموع الفتاوي 17/476. [↑](#footnote-ref-45)
46. - مجموع الفتاوي 27/91-92. [↑](#footnote-ref-46)
47. - صحيح مسلم 1297. [↑](#footnote-ref-47)
48. - صحيح بخاري 631. [↑](#footnote-ref-48)
49. - صحيح مسلم 1718. [↑](#footnote-ref-49)
50. - صحيح بخاري 2697 صحيح مسلم 1718. [↑](#footnote-ref-50)
51. - سنن ابوداود 4607 سنن ترمذي 2676 سنن ابن ماجه 42-44. [↑](#footnote-ref-51)
52. - جوامع الكلم يا كلمات جامع در اصطلاح علماي علم حديث به آن بخش از روايات رسول گرامي ص گفته مي‌شود كه حضرتش ص با كمترين الفاظ بيشترين معاني را رسانيده باشند كه اين امر دلالت بر اين دارد كه ايشان با وجود اينكه امي بودند و درس نخوانده بودند از نظر فصاحت و بلاغت همچون صفات ديگر در اوج كمال قرار داشتند، صلوات ربي عليه و علي آله الطيبين و اصحابه الطاهرين. مترجم. [↑](#footnote-ref-52)
53. - مجموع الفتاوي از شيخ الاسلام 1/80-81. [↑](#footnote-ref-53)
54. - فتح لقدير 4/261. [↑](#footnote-ref-54)
55. - صحيح بخاري 4606 و صحيح مسلم 3017. [↑](#footnote-ref-55)
56. - صحيح مسلم 1348. [↑](#footnote-ref-56)
57. - التمهيد 2/224. [↑](#footnote-ref-57)
58. - نگا: «مجلس في فضل يوم عرفة» از ابن ناصر الدين دمشقي ص 63. [↑](#footnote-ref-58)
59. - سنن ترمذي 3585 راوي عبدالله ابن عمر است، علامه ناصرالدين ألباني/ آنرا در سلسله صحيحه حسن قرار داده‌است. 4/807 و مي‌فرمايد: حديث با مجموع شواهدش ثابت است. [↑](#footnote-ref-59)
60. - نگاه: تفسير العزيز الحميد ص 78. [↑](#footnote-ref-60)
61. - تفسير ابن كثير 3/377. [↑](#footnote-ref-61)
62. - صحيح مسلم 1978. [↑](#footnote-ref-62)
63. - كتاب الزهد از امام احمد بن حنبل ص 32-33و حلية الاولياء از أبو نعيم اصفهاني 1/203. [↑](#footnote-ref-63)
64. - شرح الصدور از امام شوكاني، در ضمن الجامع الفريد ص 529-530. [↑](#footnote-ref-64)
65. - المغني 5/305. [↑](#footnote-ref-65)
66. - صحيح بخاري 1731. [↑](#footnote-ref-66)
67. - صحيح بخاري 1727 و صحيح مسلم 1301. [↑](#footnote-ref-67)
68. - صحيح بخاري 1814 و صحيح مسلم 1201. [↑](#footnote-ref-68)
69. - مجموع الفتاوي 21/116-119. [↑](#footnote-ref-69)
70. - زاد المعاد 4/159-160. [↑](#footnote-ref-70)
71. - مجموع الفتاوي 5/374. [↑](#footnote-ref-71)
72. - سنن ترمذي 3585 بروايت عبدالله بن عَمرو و شيخ الباني (رح) آنرا در سلسله صحيحه آورده است 4/ 7-8 وفرموده «حديث با مجموع اين شواهد ثابت است». [↑](#footnote-ref-72)
73. - التمهيد 6/41. [↑](#footnote-ref-73)
74. - مشعر الحرام در مزدلفه واقع است، كه حاجي پس از بازگشت از عرفات شب را در مزدلفه مي‌خوابد وصبح رو به طرفت قبله مي‌ايستد و دعا مي‌كند پيامبر ص آنقدر دعا كردند تا اينكه آفتاب بالا آمد.مترجم. [↑](#footnote-ref-74)
75. - صحيح مسلم 1218. [↑](#footnote-ref-75)
76. - صحيح بخاري 1751. [↑](#footnote-ref-76)
77. - سند امام احمد 4/271 سنن ترمذي 2969 و ديگران. [↑](#footnote-ref-77)
78. - نگا: الجواب الكافي از امام ابن قيم / ص 9. [↑](#footnote-ref-78)
79. - ابوداود 1943 ترمذي 3475 نسائي در سنن كبري 7666 ابن ماجه 3857 وابن حبان 891-892. [↑](#footnote-ref-79)
80. - حذف در عربي به سنگريزه‌اي گفته مي‌شود كه با دو تا انگشت پرت شود. فرهنگ وسيط، رائد، و نوين. مترجم. [↑](#footnote-ref-80)
81. - مسند امام احمد 1/215 و سنن نسائي 5/268 و سنن ابن ماجه شماره 3069 چنانكه شيخ الاسلام (اقتضاء الصراط المستقيم 1/293) و ديگر علماء فرموده اند سند اين حديث با شرط امام مسلم صحيح است. [↑](#footnote-ref-81)
82. - اغاثة اللهفان في مصائد الشيطان 1/136. [↑](#footnote-ref-82)
83. - صحيح بخاري 6463. [↑](#footnote-ref-83)
84. - سند امام احمد 5/350-361. شيخ الباني آنرا در صحيح الجامع 4086 صحيح قرار داده‌است. [↑](#footnote-ref-84)
85. - شرح الاعتقاد از لالكائي1/88. [↑](#footnote-ref-85)